

# دموکراسی نوین

کمیته مبارزه برای ایجاد هم‌اهنگی  
و اتحاد میان منسوبین جریان  
دموکراتیک نوین افغانستان



نشریه کمیته مبارزه برای ایجاد هم‌اهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان

میزان ۱۴۰۰ (اکتوبر ۲۰۲۱)

شماره (۷)

دور اول

امارت اسلامی افغانستان و تعاملات  
حمایه‌گران منطقی شان صفحه ۴



فروپاشی رژیم پوشالی شاه شجاع چهارم،  
شکست مفتضحانه امپریالیزم اشغالگر امریکا، و  
قدرت گیری دوباره طالبان! صفحه ۹



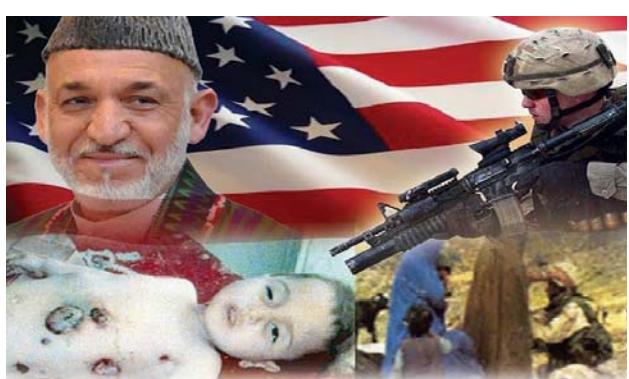
سرکوب و سلب حقوق زنان توسط طالبان  
را به شدت تقبیح می‌نماییم صفحه ۱۷



اعلامیه پیرامون  
بازی‌های پشت پرده امپریالیستی  
[از زوال طالبان تا ظهور مجددشان]  
صفحه ۲ (۲۰۰۱-۲۰۲۱ میلادی)



هفتم اکتوبر ۲۰۰۱، سرآغاز جنگ  
تجاویز کارانه امپریالیستی را تقبیح کنیم و در فش  
مبارزاتی مقاومت گسترده ملی مردمی و  
انقلابی را به احتزار در آوریم! صفحه ۱۳



## اعلامیه پیرامون

### بازی‌های پشت پردهٔ امپریالیستی

#### [ از زوال طالبان تا ظهور مجددشان ]

(۲۰۲۱-۲۰۰۱ میلادی)



بیست سال قبل، امپریالیزم لجام گسیختهٔ امریکا برای به اصطلاح مبارزه علیه تروریزم بین المللی اقدام به حضور نظامی - سیاسی خویش در افغانستان نمود و با استفاده از ابزار قدرت هژمونی طلبی عربیان خویش، پای هم پیمانان خود را در افغانستان باز کرد و در یک اتحاد فشرده از ۴۸ کشور جهان که در راس رهبری نیروهای مت加وز و اشغالگر امپریالیستی قرار داشت، به افغانستان حمله نمود. این حضور نظامی سنگین که با بهانه‌های "مبارزه علیه تروریزم بین المللی" و "آزادی زنان از قید اسارت طالبان" رقم خورد، حملهٔ تجاوزکارانه و غارتگرانه‌ای بود که پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به افغانستان رقم خورد و نهایتاً با فراز و فرودهای فراوان، بالاخره در ۳۱ آگوست ۲۰۲۱ به حضور نظامی خود در افغانستان خاتمه داد.

در طی بیست سال آزگار، کشور و مردمان کشور ما اولین قربانیان این تجاوزگری لجام گسیخته یانکی‌ها بودند و یقیناً حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، بهترین روپوشی بود برای ذیحق خواندن ارتش تا دنдан مسلح اشغالگران سفاک و خون آشام که در هرجا مداخله کنند و به حملات نظامی دست زنند، حاکمیت هایی را سرنگون نموده و رژیم‌های پوشالی و دست نشانده خویش را بر اریکه قدرت بنشانند.

در طی بیست سال گذشته، امپریالیزم اشغالگر امریکا هژمونی و اقتدارطلبی جهانی اش را ازین طریق به نمایش گذاشت و حملهٔ تجاوزکارانه اش به افغانستان را جشن گرفت اما این جنایت نابخشودنی علیه خلق‌های ستم‌دیده این دیار در نزد مردم جهان واقعیت سلطه امپریالیزم امریکا بر جهان را در انظار عموم، مجسم نمود و مردمان بسیاری را خشمگین ساخت. زیرا همه آگاهند که افغانستان کشوری است محاط به خشکه و از لحاظ استراتژیک آسیای مرکزی را با شرق میانه و جنوب شرق آسیا متصل می‌سازد. ازین خاطر امریکا هیچگاه نمیخواهد منافع خویش را درین منطقه از دست بدهد و امتیازات منطقی را به روسیه و چین واگذار نماید. به همین دلیل همه چیز را به طالبان واگذار نمود و زمینه فرار اشرف غنی از کابل را مساعد ساخت و زمینه‌ساز فروپاشی

حاکمیت پوشالی و دست نشانده خودش گردید. زیرا امپریالیزم لجام گسیخته امریکا به خوبی آگاه بود که اگر چنین کاری نکند، کشورهای منطقه (روسیه - چین - پاکستان - ایران - ترکیه) در یک هماهنگی مشترک یعنی تبادی منطقی در بطن تضاد ذات البینی امپریالیستی (میان امریکا- روسیه - چین) زمینه را برای ورود طالبان مساعد خواهند ساخت. بدین خاطر قبل ازینکه آنان دست بکار شوند، امپریالیزم امریکا خود زمینه فروپاشی را مساعد ساخت تا بتواند طالبان را در مسیر منافع خویش حرکت دهد.

کابل عصر روز یکشنبه مورخ ۲۴ اسد ۱۴۰۰ (۱۵ آگوست ۲۰۲۱ م.) سقوط نمود و قدرت به دست طالبان افتاد و بعد از آن طالبان در تمام کنفرانس‌های مطبوعاتی خویش بسیار محتاطانه اظهار

نیروهای اشغالگران و قطعات ۰۱ و ۰۲ امنیت ملی به شدیدترین وجهی تحت کنترول قرار داشت که حتی بقول عوام مگس هم بال زده نمی توانست، چگونه داعش توانست در آن جا نفوذ نماید و موفقانه حملاتش را انجام دهد؟ این از یک طرف و از طرف دیگر اکثریت این تعداد در اثر انفجار جان های شان را از دست نداده، بل که اکثریت شان به اثر گلوله باری نیروهای امریکایی کشته و زخمی گردیده اند.

پس از گذشت بیست سال از حملات تجاوز کارانه و اشغالگرانه امپریالیست ها به سرکردگی امپریالیزم لجام گسیخته امریکا و تبدیل شدن افغانستان به لبراتوار سلاح های پیشرفته امریکا، کشتار و ددمنشی که جان هزاران نفر را گرفت و هزاران خانه را ویران و صدها هزار نفر را آواره ساخت، بخوبی نشان داد که شعار مبارزه "علیه تروریزم بین المللی" و "آزادی زنان از قید اسارت طالبان" شعارهای پوچ و میان تهی بیش نبوده و پرده ساتری بر روی اشغال کشور کشیده شده بود.

بدین صورت بازی های پشت پرده امپریالیستی بخوبی بیانگر این مطلب است که امپریالیست های یانکی می خواهند از طریق امارت اسلامی طالبان اهداف منطقی خویش را تامین نمایند. ازین خاطر است که نیروهای ملی - دموکراتیک باید هوشیاری و بیداری انقلابی خویش را از دست ندهند.

هستند کسانی که نقش پاکستان را در افغانستان بر جسته ساخته و می گویند که از سال ۲۰۰۱ تا کنون نقش اساسی را در افغانستان، پاکستان بازی نموده و در فروپاشی رژیم دست نشانده نیز پاکستان نقش اساسی داشته است. این گونه افراد آگاهانه و یا نا آگاهانه می خواهند تجاوز و اشغالگری

این کار واضح و روشن است. امپریالیزم امریکا ازین طریق می خواهد بالای طالبان فشار بیاورد تا حکومتی که قرار است از طرف طالبان اعلام شود مطابق میل امپریالیست های امریکایی ایجاد گردد. در صورتی که این کار اجراء شود، تمامی رهبران شانرا از لست سیاه بیرون می کند، دولت شان را به رسمیت می شناسد و کمک های به اصطلاح بشردوستانه خویش را به خدمت طالبان قرار خواهد داد.

سفر غیر مترقبه رئیس CIA و به تعقیب آن سفر غیرمنتظره جنرال «فیض محمد حمید» رئیس کل سازمان اطلاعات نظامی ( ISI ) پاکستان به افغانستان و آنهم قبل از اعلام کابینه نیز نشان دهنده این مطلب است که پاکستان می خواهد به حمایت امریکا در سطح منطقه مانور اجراء نماید. آمدن وی اولاً بخاطر حل اختلافات ذات البینی طالبان ( شبکه حقانی و ملا هبت الله ) بر سر کرسی های حکومتی که از زمان سقوط کابل شدت و حدت بیشتری به خود گرفت و کمک به طالبان در جنگ علیه جبهه مقاومت و اجراء مانور سیاسی - دیپلماتیک به هند توسعه طلب، از دلایل سفر وی می تواند عنوان شود. هر چند تعداد زیادی از روش نفکران افغانستان، دولت پاکستان را عامل اصلی و درجه اول این همه تحولات می خوانند، اما باید دانست که هم پاکستان و هم ایران کشورهای وابسته ای هستند که نمی توانند مستقلانه حرکت کنند. تاریخ پر فراز و نشیب این دو کشور بخوبی شاهد و گواه آن است که پاکستان تحت اثر امپریالیست های اشغالگر امریکایی قرار دارد طوری که بارها رهبران امریکا در سخنرانی هایشان گفته اند پاکستان ۵۰ برابر افغانستان برایشان ارزش دارد. ازین خاطر وابستگی پاکستان به امریکا را نباید از نظر دور داشت.

حملات مرگبار میدان هوائی کابل که باعث کشته و زخمی شدن بیشتر از ۳۰۰ نفر از هموطنان رنجیده ما گردید و مسئولیت آنرا داعش ( شاخه خراسان ) به عهده گرفت، نشان دهنده ظهور مجدد این گروه اشغالگر مرتجع در افغانستان می باشد.

در حالی که امنیت میدان هوائی کابل از طرف

نظر می نمودند تا بتوانند ازین طریق توجه کشورهای جهان را به سوی خود جلب نمایند.

ذبیح الله مجاهد در اولین کنفرانس مطبوعاتی خویش مطرح ساخت: « امارت اسلامی افغانستان به تعهد خود استوار است و برنامه ای برای این کار وجود دارد، استخراج معادن آغاز خواهد شد و پروژه گسترش خط لوله گاز ( تاپی ) از ترکمنستان از طریق افغانستان به پاکستان و هند، و دیگر پروژه های مشابه عملی خواهد شد. »

بیان این مطلب از طرف ذبیح الله مجاهد، برای اطمینان خاطر امریکا است. او در این مطلب به امریکا فهماند که طالبان به تعهدی که در " توافق نامه صلح " دوچه بسته اند، استوار و پابندی دارند و هرگز از آن عدول نخواهند کرد.

در کابینه موقت سرپرست وزراء طالبان ۱۷ نفر از اعضای آن به شمول ملاحسن آخند صدر اعظم طالبان، در لست سیاه سازمان ملل متعدد هستند که امریکا تا کنون آنان را از لست سیاه بیرون نکرده است، ضمناً دولتی را که طالبان با نام " امارت اسلامی افغانستان " و پرچم سفید با کلمه شهادتین علم کرده اند هنوز به رسمیت نشناخته است. کمک های به اصطلاح بشر دوستانه خویش را مسدود ساخته و اتحادیه اروپا و بانک جهانی نیز در همنوائی با طرح امپریالیزم امریکا حرکت می کنند هرچند طالبان ادعای می کنند که مبلغ ۱۰ بیلیون دالری که بانک جهانی مسدود ساخته مربوط به سرمایه های ملی افغانستان است و کشورهای جهان باید بالای بانک جهانی فشار بیاورند تا این مبلغ را در اختیار امارت اسلامی طالبان قرار دهند اما هیچ یک ازین ها جامه عمل به خود نپوشیده است، و دلیل



نماينده روسie برای جنوب آسیا و افغانستان بود، تماس برقرار نموده و پس از تامين ارتباط برای روسها پيشنهاد خريداری سلاح از روسie را نموده بود که روسها به آن پاسخ مثبت داده و غرض صحبت‌های مفصل در اين مورد را به بعد موکول نموده بودند.

راهبرد دونالد ترامپ، برای جنوب آسیا پر از نقیصه است، زیرا این راهبرد تنها پاکستان و هند را نقش داده است اما نقش ایران، روسie و چین - که بسیار پر از اهمیت است - در نظر نگرفته است. «  
وی همچنان به کاخ سفید تاکید کرده بود که :

را بازی کرده بود. کتب زیادی در مورد "اقتصاد غیرقانونی میان پاکستان - افغانستان و ایران" به رشتہ تحریر درآورده است و یک آکادمیسین و طراح خطوط استراتژیک و همکار نزدیک زلمی خلیلزاد به شمار میرود که ایالات متحده آمریکا نیز توجه خاص به وی دارد.

امارت اسلامی افغانستان زمانی که بحث روی خريداری اسلحه از روسie به میان آمد، به این فکر افتاد که مبادا فرصت تامين رابطه با روسها از دست بدهد لذا با همکاری چین و پاکستان، منطقه "درقد" را به تصرف خود در آورد. "درقد" که در شمال ولایت تخار موقعیت دارد و با کشور تاجکستان هم مرز است به شکل جزیره‌ای واقع در دریای آمو قرار گرفته که تصرف این منطقه از لحظ استراتژیک به نفع روسها نبود و به همین خاطر پوتین در صدد ملاقات با طالبان گردید و در عین زمان تاجیکستان نیز در سرحدات خود با افغانستان دست به مانور نظامی زد.

« باید در توزیع قدرت نقش رسمی به طالبان داده شود.»

و به زلمی خلیلزاد هنگام توافقات صلح دوچه این خطوط استراتژیک را مطرح کرده بود:

« قدرت اصلی باید به طالبان واگذار شود.»

این گفته‌های بارنت رویین، مورد توجه ایالات متحده امریکا قرار گرفته و روی جوانب مختلف آن غور و بررسی را آغاز و در مذاکرات میان امریکا و طالبان مد نظر گرفته شد، حتی بدون اینکه دولت دست نشانده خود در کابل را در آن سهیم سازند، امپریالیست‌های اشغالگر امریکایی در اثناء پیشبرد مذاکرات صلح دوچه روابط تنگاتنگ امارت اسلامی افغانستان با روسie ، چین، پاکستان و ایران را زیر نظر گرفتند و بر مبنای چنین روابطی بود که "پیمان صلح" با طالبان نهایی و میان امارت اسلامی افغانستان و اشغالگران امریکایی به امضاء رسید.

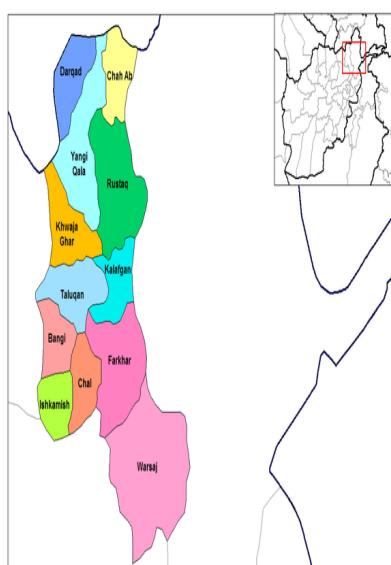
### روسie:

در مورد اینکه ضمیر کابولوف با امارت اسلامی افغانستان چگونه تامین رابطه کرد سوالات زیادی مطرح گردیده است. در واقع مولوی قاسم که مسئول خريداری اسلحه طالبان بود با ضمیر کابولوف که

تاریخ ۲۷ مارچ ۲۰۲۰، بارنت رویین؛ گفته بود که دولت افغانستان با سقوط مواجه است. وی، بحران اقتصادی ناشی از گسترش ویروس کرونا در ایالات متحده امریکا با مرگ "اتحاد جماهیر شوروی" مقایسه کرده بود و تذکر داد که این بحران خطر فروپاشی دولت افغانستان را افزایش می دهد. وی در همان زمان به کاخ سفید مطرح کرد که :

"برای عبور از دوره هدف میان مدت، توافق سیاسی نه تنها با طالبان که با پاکستان و دیگر کشورهای منطقه ضروری است. برای حصول یک توافق، آمریکا باید از سویی برای پایان حضور نظامی خود زمانی را مشخص کند تا از آن به عنوان عامل اصلی چانه زنی استفاده کند و از سویی دیگر در مذاکره با طالبان و کشورهای همسایه افغانستان بر سر ایجاد زمان بندی خروج نیروها تمایل نشان دهد.".

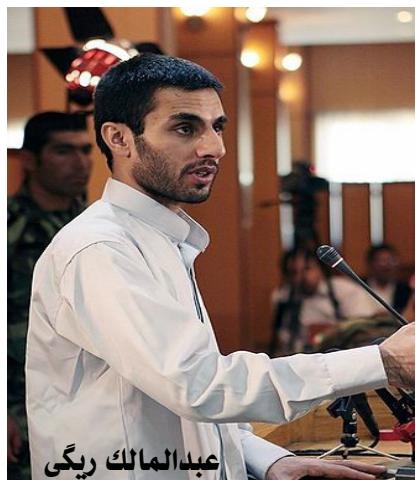
او یکسال قبل ازین (۲۷ اکتوبر ۲۰۱۸) در هفتمین نشست امنیتی در قلعه اختیارالدین هرات (ارگ هرات) گفته بود که:



روشن بود او مطرح کرد که ایران با افغانستان مرز طولانی دارد که بخش‌های بیشتر آن تحت کنترول طالبان است ایران ناگزیر بخاطر حفظ منافع خود با آنها وارد صحبت و معامله گردد که منافع جمهوری اسلامی ایران نیز آن را ایجاد می‌نماید.

این گفته‌ها در اصل رسمیت دادن به گروه فاطمیون تحت رهبری محقق بود، آن چیزی که محقق باید در راس این مسئولیت قرار می‌گرفت.

از طرف دیگر، در سرحدات نیمروز گروپ "عبدالمالک ریگی" که با نام "عبدالمالک ریگی" مشهور بود فعالیت داشتند. وی رهبر جندالله بود و علیه جمهوری اسلامی ایران فعالیت مسلحانه می‌کرد در چندین پرونده از سوی دولت‌های پاکستان و ایران متهم به قاچاق مواد مخدر، آدم ریائی و تور شخصیت‌های برجسته سپاه پاسداران ایران بود. وی ماه حوت ۱۳۸۸ توسط اطلاعات ایران دستگیر گردید و پس از وی گروه جندالله، را محمد ظاهر بلوج بنوان جانشین وی گردانندگی می‌کند.



سومین پیشنهاد پوتین به امارات اسلامی افغانستان این بود که در ساختارهای بعدی دولتی در افغانستان طالبان را کمک خواهد کرد تا قدرت را به دست بگیرند البته به شرط اینکه در پست‌های کلیدی از دوستان روسی (خلق - پرچم) استفاده صورت بگیرد، درین رابطه طالبان هیچ وعده‌ای به روسیه ندادند ولی اظهار نموده بودند که این موضوعات را به رهبری شورای کویته انتقال و درین رابطه غور و بررسی صورت خواهد گرفت اما در مورد دو پیشنهاد اولیه پوتین آنها وعده سپردند که با روسیه همکاری نزدیک خواهند داشت.

در ملاقات طالبان با روس‌ها، پوتین مطرح می‌نماید که چون سرحدات ما مصیون است، امارات اسلامی افغانستان باید کوشش کند تا جلوی پیشرفت گروه داعش در سرحدات ما را بگیرد که درین صورت روسیه در مورد خرید اسلحه امکانات را برای طالبان مساعد خواهد ساخت. در یک کلام روسیه از طالبان حمایت خود را رسم‌آعلام نمود و بالمقابل از طالبان خواست تا جلوی برنامه امریکایی (گسترش داعش) در سرحدات با کشورهای آسیای میانه را بگیرند که طالبان نیز با آن موافقت نمودند.

## ایران:

بحث مصاحبه نجفی زاده (رئیس تلویزیون طلوع) با ظریف (وزیر خارجه ایران) نیز در رسانه‌های اجتماعی دست به دست گردید. طوری که درین مصاحبه وقتی که نجفی زاده از آقای ظریف سوال نمود که آیا طالبان را بعنوان یک گروه تروریستی می‌شناسید؟ ظریف بسیار محتاطانه مطرح ساخت که طالبان تا هنوز در لیست سیاه سازمان ملل متحد قرار دارندو تا زمانی که طالبان در لیست سیاه سازمان ملل متحد قرار داشته باشند در لست سیاه جمهوری اسلامی ایران نیز قرار خواهند داشت.



و هنگامی که از وی پرسیده شد با وجودیکه شما طالبان را در لیست سیاه قرار داده اید پس چرا رابطه را با آنها تامین می‌کنید؟ پاسخ ظریف بسیار واضح و

روسیه پیشنهاد دیگری که به امارات اسلامی افغانستان داد این بود که احزاب اسلامی در آسیای میانه مثل حزب اسلامی تاجیکستان، حزب اسلامی قرقیستان و گروپ اسلامی طاهر یلداش ازبکستان که در افغانستان حضور دارند حمایت نموده و جلوی هرگونه تحرکات و فعالیت‌های آنها را از خاک افغانستان بگیرند. درین گفتگوها طالبان به طرف روسی خود مطرح کردند که در حال حاضر در شمال افغانستان نفوذ و تسلط چندان ندارند و نه هم توان جلوگیری از توسعه و گسترش فعالیت‌های نیروهای اسلامی کشورهای مذکور را دارند. آنها یادآوری کردند که هر زمانی قدرت را در شمال افغانستان تصرف نمایند از این کار جلوگیری خواهند نمود. این عذر به اصطلاح خالصانه طالبان پوتین را وادار نمود تا در قسمت دستیابی طالبان به شمال نیز همکاری نماید.



گرفته تا داعش ، جندالله، القاعده، انصارالاسلام، احزاب اسلامی و غیره.

الاسلام است که برضد دولت افغانستان و همچنان بر ضد امارات اسلامی افغانستان کاری نداشتند صرفاً فعالیت شان متکی بر مبارزه علیه دولت پاکستان است.

حزب اسلامی ترکستان شمالی (گروپ افراطگرای اسلامی اویغور) ، که از جمله احزاب پان اسلامیزم چینی محسوب میشود، و توسط تندروان اویغور در غرب چین تاسیس شده است و چین، اتحادیه اروپا، بریتانیا، روسیه و پاکستان آن را یک گروه "تروریستی" میدانند. اهداف اعلام شده این گروه ایجاد دولت مستقل به نام "ترکستان شرقی" در سین کیانگ چین است، این گروپ نیز در داخل افغانستان

در باجور و کنر نیز پیروان صوفی محمد و مولوی فضل الله رهبر تحیریک طالبان پاکستانی وجود دارند که علیه دولت پاکستان فعالیت میکنند ولی به امارات اسلامی افغانستان و دولت گذشته اشرف غنی کاری نداشتند.

### چین:

به این ترتیب احزاب پان اسلامیزم و بنیادگرا در داخل افغانستان از بیست گروپ بالاتر میروند، از طالبان افغانستان

گروپ افراطگرای اسلامی اویغور



این گروپ در نیمروز افغانستان علیه دولت ایران فعالیت دارد و به افغانستان و امارات اسلامی افغانستان هیچ کاری نداشتند فقط از طالبان می خواستند که به آنان مزاحمت ایجاد نکنند. اشغالگران امریکایی که در پروسه صلح قطر از طریق خلیلزاد طالبان را به پای میز مذاکره کشاند، قرار برین شد که جلوی فعالیت‌های گروپ جندالله در نیمروز رانگیرند و طالبان هم پذیرفته بودند و مطرح کرده اند که این گروه برای فعلاً به اینجا پناه آورده اند و از جمله پناهجویان سیاسی بروون مرزی محسوب میشوند و طالبان برای فعلاً به فعالیت‌هایشان در نیمروز کاری ندارند. در واقعیت امر در فروپاشی و سقوط ولایت نیمروز و به تعقیب آن ولایات فراه و هرات نیز یک سلسله همکاری‌ها میان گروپ جندالله و طالبان صورت گرفت و بر همین مبنی است که امروز ایران یکصد و هشتاد درجه تغییر موضع میدهد و از جبهه مقاومت پنجشیر به رهبری احمد مسعود به دفاع بر می خیزد و علیه طالبان شعار سر میدهد.

### پاکستان:

از نیروهای پان اسلامیزم پاکستانی یعنی انصارالاسلام نیز یک نفرش در ولایت ننگرهار کشته شد. یک گروپ دیگر شان نیز در بلوچستان پاکستان و در داخل خاک افغانستان فعالیت میکردند. به این دو گروپ نیز امارات اسلامی افغانستان کاری نداشتند. در وزیرستان هم در اصل پاکستانی‌های انصار

است اما در جنگ افغانستان دخیل نیست و مشکل خود را با کشورهای خود دارند و چینی‌های پان اسلامیزم بدخشان را امریکائی‌ها کمک می‌کردند.

از آنجائی که چین یکی از حامیان منطقی امارت اسلامی افغانستان بشمار می‌رود، به دلیل تفاهمی که میان طالبان و چین صورت گرفته بود، طالبان در بدخشان جلوی کمک اشغالگران امریکایی را به حزب اسلامی ترکستان شمال گرفته بودند و در مقابل آن طالبان حمایت چین را با خود حفظ نمودند. دولت چین هم به امارت اسلامی افغانستان پیشنهاد کرده بود که اویغورهای مستقر در بدخشان را که تعدادشان به هزاران تن میرسد و در آن منطقه جابجا شده اند مانع فعالیت‌های آنها علیه چین شوند و همچنان دولت چین از طریق موسسه آقاخان کمک‌های خیریه بیشتر را به امارت اسلامی افغانستان خواهد کرد تا مواطن پناهندگان مسلمان چین در بدخشان باشند و حتی وعده سپرده بود که در چوکات سازمان ملل متعدد آنها را از لحاظ منطقی حمایت خواهد نمود.

در حال حاضر بیست و دو تنظیم افراط گرای اسلامی به ترتیب ذیل، داخل افغانستان حضور دارند:

1. شبکه حقانی طالبان
2. القاعده
3. داعش (دولت اسلامی عراق و شام)
4. لشکر جنگوی
5. لشکر طیبه
6. لشکر اسلام
7. جیش محمد
8. سپاه صحابه
9. گروه جندالله
10. جماعت الاحرار
11. انصارالاسلام
21. حزب التحریر
13. حرکت اسلامی ازبکستان
14. گروه اسلامی ترکستان شرقی
15. تحریک طالبان پاکستانی در باجور به رهبری صوفی محمد
16. تحریک طالبان پاکستانی در کنر به رهبری مولوی فضل الله
71. گروپ اسلامی تاجیکستان
18. حزب اسلامی قرقیزستان
19. گروپ اسلامی طاهر یلداش ازبکستان
20. حزب اسلامی ترکستان شمالی (گروپ افراط گرای اسلامی اویغور)
12. اتحاد جهاد اسلامی
22. انصارالله

بیست ساله شان کاھش یابد و از طرف دیگر هژمونی (اقتدار طلبی) منطقوی کماکان در انحصار آنان باقی بماند.

طوری که در معاہده صلح قطر نیز پیمان امنیتی ایالات متحده امریکا، حریم هوائی افغانستان، پایگاه های نظامی ایالات متحده در داخل خاک کشور به بحث گرفته نشده بود و اشغالگران امپریالیست ازین دیدگاه منافع شان را کما کان حفظ کرده اند.

حمایت به خاطر جلوگیری از سقوط حکومت محلی در کابل بود که پس از غور و بررسی در کاخ سفید به این نتیجه رسیدند که چاره ای دیگری غیر از طرحی را که بارت رویین تحت عنوان "واگذاری قدرت اصلی به طالبان" به کاخ سفید پیشنهاد داده بود، ندارند.

امپریالیست‌های اشغالگر امریکایی با تکیه بر همین موضع و حدت یافتن تضاد‌های ذات البینی امپریالیستی بود که فروپاشی شگفت انگیز رژیم دست نشانده شان در کابل را تسریع بخشیده و قدرت اصلی را به طالبان واگذار کردند تا از یک طرف مصارف اقتصادی و هزینه‌هنج

برعلاوه آن در داخل افغانستان بیش از ۵۰ گروپ اسلامی دیگر هم است که تحت حمایت خارجی‌ها زندگی می‌کنند. اما این بیست تنظیم اسلام گرای افراطی حمایه امارت اسلامی طالبان را با خود دارند. با ظهور داعش در سال ۲۰۱۵ تبادل اطلاعات بین امارت اسلامی افغانستان و روس‌ها آغاز شد. ملا اختر محمد منصور نیز با پوتین در تاجیکستان ملاقات کرده بود. تلاش‌های نظامی اشغالگران امریکایی مشابه به ماموریت یک نیروی نوع استعماری به هدف

## فروپاشی رژیم یوشالی شاهنشخاع چهارم،

شکست مفتضحانه امیر بالیز م اشغالگر امر بکا،

۹

## قدرت گیری دوباره طالبان!

سیروس - ۲۲ سنبه ۱۴۰۰



با تسلط طالبان، و برافراشته شدن بیرق سفیدشان در گوشه گوشه ولایات و شهرهای افغانستان، دوران قرون وسطایی سیاه و استبدادی دیگری در حال رونمایی و شکل گیری است. طالبان، با هم کاری کشورهای منطقه چون امپریالیزم روسیه، سوسیال امپریالیزم چین، پاکستان، ایران، ترکیه، قطر و عمدتاً امپریالیزم لجام گسیخته امریکا (براساس توافقنامه دوچه) دوباره بر مسند قدرت تکیه زدند و کنترول کشور را بصورت کامل در دستان خود گرفتند. دولت دستنشانده و پوشالی غنی

کمک‌های جهانی اعلان نمودند و برای دوام اشغال‌گری تبلیغ و ترویج کردند.

بعد از این که جوبایدن در سخنرانی خود، تاریخ ۳۱ آگوست ۲۰۲۱ را برای خروج کلی نیروهای نظامی و ملکی اش از افغانستان تعین نمود، حدود ۲ ماه بعد ازین بیانیه‌اش شدت جنگ ارتقا یابی داخلی - استخباراتی در کشور افزون گشت و قبل از تمام شدن این تاریخ، ارتش پوشالی با تمام دم و دستگاهش فروپاشید و افغانستان کاملاً تحت تسلط طالبان درآمد، که باعث شد بخشی از ارتش پوشالی و خیزش کنندگان به اصطلاح مقاومت تسلیم شوند و عده‌دیگری در هم رکابی با غنی پا به فرار بگذارند.

طالبان بتاریخ ۲۹ اسد ۱۴۰۰ محفل "استقلال" خود را از قشون اشغال‌گر امریکایی تجلیل نمودند، که بصورت زنده از تلویزیون ملی افغانستان نشر گردید. در حالیکه بیش از ۵ هزار نیروی تازه نفس امریکایی و صدها نیروی بریتانیایی در میدان هوایی کابل، گرم بردن نیروهای خود و همکاران افغانی خود در بیرون از کشور، و نابود کردن تمامی اطلاعات، پایگاه‌ها، و تجهیزات و مهمات خود منجمله پایگاه سیا (CIA) و ریاست امنیت ملی افغانستان، بودند، اما طالبان ادعای استقلال و پایان اشغال را داشته و دارند. سیستم‌های استخباراتی و جاسوسی امپریالیزم اشغال‌گر امریکا طبق "توافقنامه صلح" با طالبان در کشور کماکان فعالانه به کار خود ادامه می‌دهند، و از طرف دیگر حریم هوایی کشور و تمامی رادارهای میدان‌های هوایی در کنترول شان قرار دارد، که این نشانه ادامه اشغال و باقی ماندن حالت مستعمره - نیمه فیودالی کشور است. امپریالیزم امریکا، هر آن وقت لازم ببیند دوباره بر فراز آسمان افغانستان، طیاره‌های جنگی اش چرخیده و مواضعاتی را بدلایل بی‌مفهوم و تهخالی

قطر و ترکیه در به قدرت رسیدن طالبان نیز نقش داشت و امپریالیزم امریکا را وادار نمود تا سرعت فروپاشی رژیم پوشالی و دست نشانده اش را حدت بیشتری بخشد و مناطق زیادی را به طالبان تسلیم نماید تا مطابق توافقنامه دوچه بتواند کماکان از لحاظ سیاسی- دیپلماتیک اوضاع کشور و منطقه را در کنترول خود داشته باشد.

طبق تحلیل و پیش گویی‌های ما که در جریان این سال‌ها داشته ایم، واضح‌آ دیده می‌شود، که میلیاردها دالر مصارف هنگفت امپریالیست‌های اشغال‌گر در بخش‌های ملکی و خصوصاً نظامی نتیجه تشکیل دولتی وابسته و کشوری مستعمراتی - نیمه فیودالی و اداره کردن و کنترول منطقه بوده و هست.

به اساس تحلیل کشورهای مستعمره میتوان به جرئت گفت که در مدت ۲۰ سال حضور نیروهای امپریالیزم اشغال‌گر امریکایی ساختارها و زیربنای ایمنان شان در افغانستان، تمامی اقتصادی، اجتماعی، نظامی را مطابق میل خود تغییر دادند و نتیجه تغییر آنرا در فروپاشی حاکمیت پوشالی شان به خوبی شاهد بودیم.

امپریالیست‌ها درین مدت، بیشتر از همه قشر روش فکر و تحصیل کرده را مورد تهاجم فرهنگی و استعمارگرانه امپریالیستی / سرمایه‌دارانه‌شان قرار دادند، و نوکرمنشی و روحیه انقیاد طلبی را در بین شان تکامل بخشیدند و با توسعه نفاق ملی - قومی- مذهبی - زبانی- جنسیتی و خرافات و عنعنات غلط فرهنگی که هر روز رونق بیشتر بخود می‌گرفت، حکومت نمودند و فقر و بی‌خانمانی و دربداری و هزاران هزار ظلم و تعدی و بربریت را در کشور افزایش دادند. دلیل عمدۀ خلق روحیه فرار از کشور بعد از تسلط طالبان مبین همین حقیقت است.

زمانی که امپریالیزم اشغال‌گر امریکا تاریخ زمان خروج کلی اش از افغانستان را اعلام نمود، تسلیم شدگان، تسلیم طلبان و هم‌قماشان اشغال‌گران و آنده اشخاصی که در زیر چتر و تبلیغ ۲۰ ساله اشغال‌گران امپریالیست قرار گرفته بودند، ترس و لرز آن‌ها را فراگرفت و ندای ماندن و تمدید دوام حضور اشغال‌گران را در کشور سر دادند، و نگرانی شان را در قبال مسدودشدن

(شاه‌شجاع چهارم) بنابر خواست و منافع امپریالیزم اشغال‌گر امریکا بشکل غیرقابل باوری فروپاشید و جایش را به طالبان قرون وسطایی و ارجاعی، خالی نمود. سقوط سریع ولسوالی‌ها و ولایات استراتیژیک افغانستان گواه این قضیه است.

ما، از اولین روز اشغال کشور، نقاب بدسرشت و چهره‌های اصلی اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده مزدور را بر همگان برملا ساختیم، و کنون که ساختمان رژیم دست نشانده و پوشالی غنی فرو ریخت و طالبان موفق به تصرف افغانستان شدند این تحلیل و پیش‌گویی‌ها و نشرات و مبارزات ما تا کنون موقفانه درست از آب درآمده است.

امپریالیزم اشغال‌گر امریکا با متحدینش، ۲۰ سال قبل، با شعارهای کاذب‌انه و عوام فریب‌گونه چون "مبازه علیه تروریزم"، "رهایی زنان از اسارت ملاشاهی امارت اسلامی طالبان"، "دموکراسی" و "بازسازی کشور"، بر افغانستان بی‌رحمانه هجوم آورد و این سرزمین را به خاک و خون یکسان کرد و مورد تجاوز خود قرار داد، و یک دولت دست‌نشانده، فرسوده و پوشالی را طبق میل خود به همه ملت ستم دیده و جهانیان معرفی نمود. درین جنگ تجاوز‌کارانه و غارت‌گرانه میلیون‌ها نفر کشته، آواره و مهاجر شدند و ابرهای معلم تاریک و خوفناک و خونین بر فراز آسمان‌ها همیشه در حال گردش بوده است.

پس از گذشت ۲۰ سال، امپریالیست‌های اشغال‌گر یانکی تصمیم به خروج از افغانستان را گرفتند، و با افتضاح کامل از افغانستان بیرون شدند، اما بیرون کردن نیروهای اشغال‌گران از افغانستان تا اخیر آگوست ۲۰۲۱، نتیجه فشارهای منطقی از طرف امپریالیزم روسیه و سویسیال امپریالیزم چین است که طالبان را حمایت می‌نمودند، از جانب دیگر تبانی کشورهای پاکستان، ایران،

## توده‌های ستم‌دیده و جوانان رجج‌دیده و ستم‌کش وطن!

ما در حال مشاهده سیاه‌ترین دوران تاریخ خود هستیم، و تاریخ شاهد است که از تاریخ ۷ آگوست ۱۸۳۹ میلادی تا کنون، ۱۸۲ سال می‌شود به فجیع‌ترین و خسیف‌ترین شکل، کشور ما بصورت مستقیم و غیر مستقیم مورد تجاوز و اشغال بیگانگان قرار گرفته و در طی این مدت مزه استقلال و آزادی را نچشیده‌ایم و کشور ما گاه به شکل مستعمره - نیمه امیران دست نشانده به حیات خود به حالت نیمه مستعمراتی - نیمه فئودالی ادامه داده است. ۸۰ سال امپریالیزم پیر انگلیس، ۱۰ سال سوسیال امپریالیزم شوروی، و دو دهه می‌شود که امپریالیزم اشغال‌گر امریکا این کشور را به چنگال استعمار خود محکم گرفته‌اند، و هزاران هزار جنایت جنگی - بشری و اجتماعی را به فجیع‌ترین شکل انجام می‌دهند. ولی مردمان این سرزمه‌ین در راه آزادی و استقلال و استداد کشور، جانفشانی‌ها و فدایکاری‌های متعالی نموده‌اند، اکنون تاریخ و شرایط دردنگ و المناک فعلی نیز از ما می‌طلبد تا در راه مقاومت ملی مردمی و انقلابی گام‌های موثر و جدی برداریم.

«جوانان، اعم از دختران و پسران و زنان و مردان، دارندگان فعل ترین نیروی کار فزیکی و دماغی بالقوه و بالفعل در جامعه هستند و پیش‌روترین نیروی مبارزاتی اجتماعی بالقوه و بالفعل محسوب می‌گردند. اکثربت جوانان کشور، به خصوص جوانان مربوط به اقسام و طبقات زحمت‌کش کشور، در حال حاضر نه تنها در مواجهه با فقر و بی‌کاری عمیق و گسترده، بلای اعتیاد به مواد مخدر، محرومیت از تحصیل، بی‌خانمانی، آوارگی وغیره و صدمات ناشی از آن‌ها قرار دارند، بلکه به مثابة گوشت‌دم‌توب در

در یک کنفرانس خبری، اسامی اعضای نیم بیشتر از کابینه وقت طالبان توسط ذبیح‌الله مجاهد - سخنگوی گروه تحجری طالبان - به معنی گرفته شد. که بر اساس آن، ملا محمد حسن آخوند به عنوان سرپرست ریاست وزرا (نخست وزیر)، ملا عبدالغنى برادر به عنوان معاون اول ریاست وزرا و ملا عبدالسلام حنفی به عنوان معاون دوم نخست وزیر تعیین و منصوب شدند.

به اساس گزارش‌ها، بدلیل به توافق نرسیدن شبکه حقانی و ملابرادر، باعث شد که ملامحمد حسن آخوند سرپرست ریاست وزرا تعیین گردد و معاونیت اول به ملابرادر برسد. قرار است در همین روزهای نزدیک، تأییف حکومت به اصطلاح «همه شمول افغانی» طالبان - با دعوت نمایندگان خارجی - صورت گیرد.

ایستادگی جبهه به اصطلاح مقاومت در ولایت پنجشیر و نتیجه ندادن گفتگوهای طالبان با سران جبهه "مقاومت" و شدت درگیری‌ها، باعث شده بود که سکتگی در زمان اعلام کابینه طالبان ایجاد گردد. ولایت پنجشیر نظر به نقطه استراتژیک خود و هم‌چنان بدلیل حمایت مالی و اکمالاتی که مستقیماً توسط هندوستان و تاجیکستان و غیرمستقیم توسط فرانسه، می‌شد، باعث شده بود که دوام بیاورد، ولی نتیجه ندادن گفتگوهای دوطرفه، بین جبهه مقاومت در ولایت پنجشیر و طالبان و درگرفتن جنگ میان شان، باعث شد که در مدت ۶ روز جنگ و تلفات شدید، طالبان این ولایت را به تصرف کامل شان دربیاورند. طبق گزارشات بدست آمده، آنقدر تجهیزات و مهمات جنگی در ولایت پنجشیر بدست آمده که بیشتر از قول اردوهای پوشالی رژیم غنی بوده است.

امریکا ولایت پنجشیر را بعنوان آله فشاری در قبال طالبان نگهداشته بود، تا بیشتر بتواند خواسته‌های هژمونی خود را بر آن‌ها تحمیل نماید. طوری که همین اکنون، از طریق تظاهرات‌های شهری، به رسمیت نشناختن این گروه در سطح بین‌المللی، دو برابر ساختن ۵ میلیون دالری برای تسلیمی سراج الدین حقانی وزیر داخله کابینه طالبان، حذف نکردن اسامی اعضای بلندپایه طالبان از لیست سیاه، این فشارها را بر این گروه روی دست گرفته است.

بعباردمان می‌کند. قسمی که در ۳۱ آگوست اماکن مختلفی را زیر نام داعش مورد اصابت موشک قرار داد و یا جنایت بشری و کشتار بی‌رحمانه‌ای را که در میدان هوایی کابل براه انداخت.

ما همیشه گفته‌ایم که سردادن شعارهای حیله گرانه امپریالیزم امریکا و متحدینش روپوش و دروغی بخاطر غارت و استعمار کشور و استثمار مردمان کشور، وزین طریق اداره و کنترول منطقه است. برای امپریالیست‌ها، منافع شان ارجحیت بر تمام مواضع دارد، فرقی نمی‌کند، چه کسی بر مسند قدرت تکیه زده است و یا قتل و غارت می‌کند، هرآنکس که طبق باب میل شان کار کند، اطاعت و استطاعت داشته باشد و اهداف شان را توسعه ببخشد بر آن رضایت دارند.

هرچند امپریالیزم اشغال‌گر امریکا در افغانستان و منطقه از لحاظ نظامی به بدترین شکل‌اش به شکست نظامی - اقتصادی روپرور گشته است، ولی از بعد سیاسی برد کرده است، و میدان را تا کنون برای سوسیال امپریالیزم چین و امپریالیزم روسیه خالی نگذاشته است. امپریالیزم امریکا بخوبی می‌داند که دو غول امپریالیستی / سرمایه داری - سوسیال امپریالیزم چین و امپریالیزم روسیه - در کمین فرصتی برای گرفتن قدرت از چنگال ددمنشی آن در منطقه هستند و در همکاری مستقیم و غیرمستقیم طالبان قرار دارند؛ به همین دلیل دست پروردۀ های دیروزی خود را وارد ارگ نمود و دوباره آنان را بر کرسی‌های قدرت نشاند و همین علت بود که سوسیال امپریالیزم چین و امپریالیزم روسیه سفارت خانه‌هایشان را مسدود نکردند و نه تنها مسدود نساختند بلکه کمک های مالی به امارت اسلامی طالبان وعده و نوید داده‌اند.

سه شنبه شب (۱۴۰۰/۶/۱۸)

بدون برپایی و پیشبرد یک مقاومت همه جانبی و گستردۀ ملی مردمی و انقلابی تحت رهبری پیش‌آهنگ طبقه کارگر علیه رژیم "ملا شاهی امارت اسلامی طالبان" و حامیان بین المللی‌شان و اشغال‌گران مرجع داعشی و تمامی خایین روابسته‌شان و به پیروزی رساندن انقلاب دموکراتیک نوین نمی‌توان بر تمام این مصیبت‌های فایق آمد و جامعه عاری از ظلم و ستم را بنا نمود.

اوپاۀ می‌طلبد که تمامی منس—وین جریان دموکراتیک نوین افغانستان و نیروهای ملی دمکرات و انقلابی کشور درین برده حساس و اختناق‌انگیز، گردهم جمع شوند و در مقاومت گستردۀ و همه جانبی ملی مردمی انقلابی با هم‌دیگر دست اتحاد دهند و یک‌صدا به پیش روند؛ تا ریشه‌های کاخ امپریالیست‌های اشغال‌گر و خایین دست نشانده و «ملاشاهیان امارت اسلامی طالبان» که «یک اسم بی‌سمی دموکراسی اسلامی نیز نیست، بلکه آشکارا یک نظام متحجر و استبدادی است» را از ریشه ویران کنند.

آری!

جنگ‌های اشغال‌گرانه و ارتجاعی اشغال‌گران امپریالیست، رژیم پوشالی و اشغال‌گران مرجع داعشی وسیعاً مورد سوء استفاده قرار می‌گیرند، قربانی می‌دهند و معلول می‌شوند.

نیروها و عناصر دموکراتیک نوین کشور وظیفه دارند که روش‌گری سیاسی در میان نسل جوان کشور، به ویژه جوانان مربوط به طبقات و اقسام زحمت‌کش جامعه، اعم از تحصیل‌کرده‌ها، غیرتحصیل‌کرده‌ها و در حال تحصیل، و سازمان‌دهی و بسیج مبارزاتی آن‌ها را نیرومندانه روی دست بگیرند و به پیش‌هدایت نمایند.» (طرح پیشنهادی برای ایجاد هماهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان)

آری ای هم‌وطنم، پاره تنم!

باید من و تو ما شویم

با قوت و هم‌دلی به پیش رویم

و متحد و هم‌صدا حرکت نماییم

تا لشکر استواری را بسازیم

و بنیاد کاخ ظلمت را ویران و به خاک و خون یک‌سان کنیم

و با عزم و اراده قوی و پولادین

این گرگ‌های تشنۀ به خون مان را، غرق خون کنیم

و در راه برپایی و پیش‌برد مقاومت همه جانبی ملی - مردمی و انقلابی، هم‌نوا گردیم

آنگاه می‌توان بناء نمود

بنای آزادی و آبادی را

و دنیا نوین دموکراسی را

## هفتم اکتوبر ۲۰۰۱ م، سرآغاز جنگ تجاوز کارانه امپریالیستی را تقبیح کنیم

و

### در فش مبارزاتی مقاومت گسترده ملی مردمی و انقلابی را به اهتزاز در آوریم!

فکری - سیاسی با بینش قرون وسطایی است به میراث گذاشت.

وضعیت به بار آمده کنونی در افغانستان سبب تشدید صفتندی‌های امپریالیستی خواهد شد و بحران‌های بیشتری را در سطح منطقه (خاورمیانه - آسیای مرکزی - آسیای جنوبی) رقم خواهد زد.

اشغال‌گران سفاک و خون آشام در طی جنگ 20 ساله در افغانستان مسبب ویرانی، آوارگی، قتل، کشتار، جنایت و ددمنشی‌های متعدد در کشور گردیدند و افغانستان را به کانون جنگ غارت‌گرانه امپریالیستی شان بدل ساخته و ازین سرزمنی منجیث لابرآتوار سلاح‌های سبک و سنگین خویش استفاده اعظمی نمودند و در کنار آن به غارت‌گری و چپاول‌گری اشغال‌گرانه شان پرداختند.

امپریالیست‌های اشغال‌گر نیز درین جنگ تحملی ویران کننده در افغانستان متحمل تلفات سنگین گردیدند، رویترز، خبرگزاری بین‌المللی بریتانیا ماه اپریل 2021 آماری را به دست نشر سپرد که برخاسته از جنگ اشغال‌گرانه امپریالیستی در افغانستان بود. این آمار سطح تلفات را از 7 اکتوبر 2001 الی 30 اپریل 2021 به تصویر کشید که باعث سر و صدای‌هایی در درون کشورهای اشغال‌گر امپریالیستی نیز گردید.

آمار چنین است:

کشته شدگان: (۷۹۲۵ نفر قوای اشغال‌گر خارجی - ۶۰۰۰ نفر اردو و یولیس رژیم، ۴۷۳۱۷ نفر غیر نظامی و خبرنگار و ۵۱۱۹۱ نفر از طالبان) به شرح ذیل:

- ❖ نیروهای مسلح آمریکا: ۴۹۱، ۲ نفر
- ❖ پلیس و ارتش افغانستان: ۶۶، ۰۰۰ نفر
- ❖ پیمانکاران امریکایی: ۸۴۶، ۳ نفر
- ❖ نیروهای مسلح کشورهای ائتلاف و ناتو: ۱۴۴، ۱ نفر

بیست سال قبل از امروز، جنگ تجاوز کارانه امپریالیست‌های اشغال‌گر به رهبری امپریالیزم لجام گسیخته امریکا که با بهانه‌های متعدد "مبازه علیه تروریزم"، "آزادی زنان از قید اسارت طالبان" و "حقوق بشر" به راه افتاد، توانست زمینه‌های خوبی را برای اشغال‌گران سفاک و خون آشام مساعد نماید تا اصطلاح "مبازه علیه ترور" را جایگزین "مبازه علیه جنبش‌های انقلابی" کنند.

دو دهه آرگار، حضور بالفعل و بالقوه اشغال‌گران سفاک و رژیم پوشالی و گوش به فرمان‌شان در افغانستان نه تنها به قتل عام مردم بی دفاع و مهاجرت مردمان این سرزمین منجر گردید، بلکه فقر و بی‌کاری، اعتیاد جوانان به مواد مخدر، قاچاق سلاح و مواد مخدر، ویرانی و دربدیری روز افزون، قوس صعودی خود را پیمود.

امپریالیزم اشغال‌گر امریکا، تحت رهبری "بوش"، با خیال خام حکومت بلا منازع صد ساله خود را بعد از فروپاشی سوسیال امپریالیزم "شوروی" اعلام نمود و بر همین مبنای افغانستان و عراق لشکر کشی کرده و هر دو کشور را به مستعمره تمام عیار خویش در آورد ولی پس از دو دهه جنگ تجاوز کارانه و اشغال‌گرانه در افغانستان به بن بست خورده و به فکر راه حل سیاسی با طالبان افتاد. "تواافقنامه امنیتی" که پس از یک و نیم سال چانه زنی، در دوچه قطر با طالبان به امضاء رساند، نمونه همین راه حل سیاسی با طالبان است. امپریالیزم امریکا پس از امضاء "تواافقنامه صلح" دوچه روابطش را با طالبان قطع ننموده و مرتباً با طالبان در دوچه دیدار نمود تا اینکه به نتیجه رسید "امارت اسلامی طالبان" از رژیم پوشالی غنی و حتی دولت ائتلافی مفیدتر است. روی این مسئله بود که افغانستان را به طالبان واگذار نمود و خودش با رسوانی کم نظری به خروج شتابنده از افغانستان که جهان را در حیرت فرو برد، اقدام کرد.

خروج ذلت باز امپریالیست‌های یانکی و روی کار آمدن باز دوم امارت اسلامی طالبان، سایه سنگین فقر و گرسنگی، رعب و وحشت، آوارگی و مهاجرت را بیش از پیش دامن زده و رفته رفته سایه جهل و خرافات را که حاکی از عقب ماندگی

توسط امیران دست نشانده گردانندگی می شد و سیاست خارجی افغانستان مطابق خواست اشغال گران انگلیسی به قبضه گرفته شده بود.

در طی ۲۰ سال گذشته (۲۰۰۱-۲۰۲۱) افغانستان در کنار این که به لابراتوار سلاح های امپریالیستی، کانون جنگ غارت گرانه، و مرکز اقتدار امپریالیستی برای چور و چپاول دارائی های ملی و سیطره قدرت در منطقه مبدل گردیده بود، به سرزمهین پیمان های استراتژیک نیز تبدیل شده بود، طوری که: "تواافقنامه همکاری های استراتژیک با امریکا" که شاه شجاع سوم (کرزی) در زمان حاکمیت دست نشاندگی اش با سردمدار قصر سفید (اویاما) به تاریخ ۱۲ ثور ۱۳۹۱ (اول می ۲۰۱۲) به امضاء رساند، یکی ازین توافقنامه است، "تواافقنامه امنیتی با امریکا" که رژیم دست نشانده تحت نام "حکومت وحدت ملی" به سرپرستی اشرف غنی به تاریخ ۸ میزان ۱۳۹۳ (۳۰ سپتامبر ۲۰۱۴ میلادی) و درست یک روز پس از مراسم تحلیف شاه شجاع چهارم (اشراف غنی) عقد گردید، پیمان دیگر شان است و "میثاق جدید همکاری ها میان افغانستان و امریکا" که مشتمل بر اضافه تر از ۲۰۰ تعهد رژیم دست نشانده به دولت امپریالیستی امریکاست، به تاریخ اول سنبله ۱۳۹۶ (۲۰ آگوست ۲۰۱۷) درست دو روز پس از اعلام "استراتژی جدید امریکا در افغانستان" توسط اشرف غنی امضاء گردید یکی دیگر ازین پیمان ها به شمار می رود و به تعقیب "تواافقنامه صلح دوحه میان امریکا و طالبان" به تاریخ ۱۰ حوت ۱۳۹۸ (۲۹ فبروری ۲۰۲۰) پیمان اخیر ایالات متحده امریکاست. هم زمان با "تواافقنامه دوحه" اعلامیه مشترک میان وزارت دفاع امریکا و رژیم پوشالی اشرف غنی منتشر گردید. همچنان جلسه تاریخ ۹ اکتبر ۲۰۲۱ که میان امریکا و طالبان در دوحه قطر تدویر شد، سطح جدیدی از توافقنامه امارت اسلامی طالبان با امریکا با اتكاء به تواافقنامه فبروری ۲۰۲۰ دوحه به پیش رفته است و امریکا بر مبنای همین تعهدات و تواافقنامه های شان حرکت خواهد کرد.

علیرغم این تواافقنامه ها و پیمان ها، امپریالیست های امریکائی زرادخانه های مرگباری، با ظرفیت نابود کردن چندباره جهان، در اختیار دارند. امپریالیست ها دم از عصر جدید «توسعه و هم کاری» می زنند، اما این فقط به تشدید جنگ های تجاوز کارانه و غارت گرانه و به تشدید استثمار حاد توده ها در کشورهای تحت سلطه و در خود کشورهای امپریالیستی یعنی فلاکت بیشتر مولدین واقعی می انجامد.

بپاخیزی مبارزات ملل ست مددیه جهان، ظهور طغیان های توده ای حتی در دل هیولای امپریالیستی، مداخله و تجاوز امپریالیستی علیه ملل ست مددیه، تشدید استثمار و حمله به توده ها در ملل تحت ستم و حتی خود

غیر نظامیان افغانستانی:  
۴۷,۲۴۵ نفر

داوطلبان کمک های انسان دوستانه:  
۴۴۴ نفر

خبرنگاران:  
۷۲ نفر

طالبان و دیگر گروه های شبہ نظامی:  
۵۱,۱۹۱ نفر

### نیروهای شامل در جنگ افغانستان و تعداد زخمیان متاثر از جنگ:

به اساس گزارشات رویترز، ۸۰۰ هزار نیروی آمریکایی در جنگ افغانستان خدمت کرده اند، خدمت این تعداد نیروی نظامی امریکا بر اساس جدول زمان بندی و فرقه های کاری شان بوده است، طوری که یک تعداد آنان پس از شش ماه خدمت دوباره عازم کشورشان شده و تیم تازه نفس جایگزین شان گردیده است. یک تعداد آنان پس از یکسال الى دو سال دوره خدمت جایگزین گردیده اند. در طی جنگ بیست ساله در افغانستان نزدیک به ۲۰ هزار از آن ها زخمی شده اند.

جنگ غارت گرانه و چپاول گرانه امپریالیستی که به تاریخ هفتم اکتبر ۲۰۰۱ میلادی در افغانستان به راه افتاد، توانست به مثابه ابزاری برای تامین مقاصد توسعه طالبانه امپریالیستی و گسترش نفوذ و کنترول خاورمیانه و آسیای مرکزی مورد استفاده قرار گیرد.

امپریالیست های اشغال گر امریکایی بر مبنای یک استراتژی طویل مدت بخاطر گسترش چنین نفوذی در خاورمیانه حرکت خواهند کرد، اعلام «استراتژی جدید امریکا در افغانستان» یا «استراتژی جدید امریکا در افغانستان و آسیای جنوبی»، به تاریخ دوشنبه ۲۱ آگوست ۲۰۱۷ از سوی امریکا، مبنی چنین واقعیت است. زیرا چنین استراتژی به نیروهای نظامی اشغال گر اجازه خواهد داد که هر آن و لحظه بخواهند بتوانند عمل تدارکات لوجستیکی و نظامی شان را یا تقویت کنند و یا مجددا قوت های نظامی دیگری به کشور گسیل بدارند و یا اهداف مورد نظرشان را با سلاح های دوربرد مورد حمله قرار دهند و حریم هوائی کشور را تحت کنترول بگیرند و از مناطق پایگاهی خویش در افغانستان هر آن و لحظه بخواهند استفاده نمایند.

دوره استعمار انگلیس در افغانستان از ۷ آگوست ۱۸۳۹ الی سال ۱۹۱۹ به مدت ۸۰ سال دوام نمود که از مجموع کل دوره استعمار کهن، ۵ سال قوای متتجاوز انگلیس، درین سرزمهین حضور بالفعل و بالقوه داشتند اما ۷۵ سال باقی مانده کشور

بین‌المللی شان از تمامی اشکال مبارزاتی انقلابی و ملی - دموکراتیک در خدمت پیش‌برد هرچه گستردۀ تر مقاومت ملی مردمی و انقلابی استفاده به عمل آوریم و بین اساس تلاش کنیم که در تمام عرصه‌های مبارزاتی فعالانه و خستگی ناپذیر به کار و پیکار انقلابی بپردازیم!

بیایید جوانان مان را آگاهی دهیم که اگر قرار است خونی ریخته شود باید به نفع منافع ملی کشور و مردمان سلحشور این خطه باشد نه غیر از آن!

بیایید درفش مبارزاتی مقاومت گستردۀ ملی مردمی و انقلابی را به اهتزاز در آوریم!

بیایید تا درفش انقلاب ملی - دموکراتیک را در کوه پایه‌های کشور به اهتزاز درآوریم!

بیایید تا پیروزی کامل انقلاب دموکراتیک نوین متحданه به پیش رویم!

به پیش در راه بر پایی و پیش‌برد مقاومت همه جانبۀ ملی مردمی و انقلابی علیه حاکمیت قرون وسطی طالبان - مرتعین اشغال‌گر داعشی و حامیان بین‌المللی شان

زنده باد اتحاد نیروهای ملی - دموکراتیک و انقلابی در افغانستان

مرگ بر امپریالیزم و تمامی نیروهای مرتع

"کمیته مبارزه برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان"

۱۸ میزان ۱۴۰۰ خورشیدی

۱ اکتبر ۲۰۲۱ میلادی

[www.afghanistanrmy.org](http://www.afghanistanrmy.org)

[strugglecommittee4@gmail.com](mailto:strugglecommittee4@gmail.com)

کشورهای سرمایه‌داری و شکل‌گیری صفت‌بندی‌های جدید میان قدرت‌های امپریالیستی که تشدید صفت‌بندی‌های امپریالیستی - ارجاعی علیه چین و روسیه در اتحاد با هند و امپریالیست‌های اروپایی، جاپان و استرالیا بخشی از آن را تشکیل می‌دهد به وضوح دیده می‌شود.

### به هر حال:

نه پیمان‌های امنیتی متعدد با امریکا و نه روی کار آمدن امارت اسلامی طالبان در افغانستان، خواهد توانست جلوی مبارزات برحق توده‌های ستم‌دیده کشور را علیه نیروهای امپریالیستی - ارجاعی بکاهد، بل که بر عکس "هر جا ستم است مقاومت نیز هست".

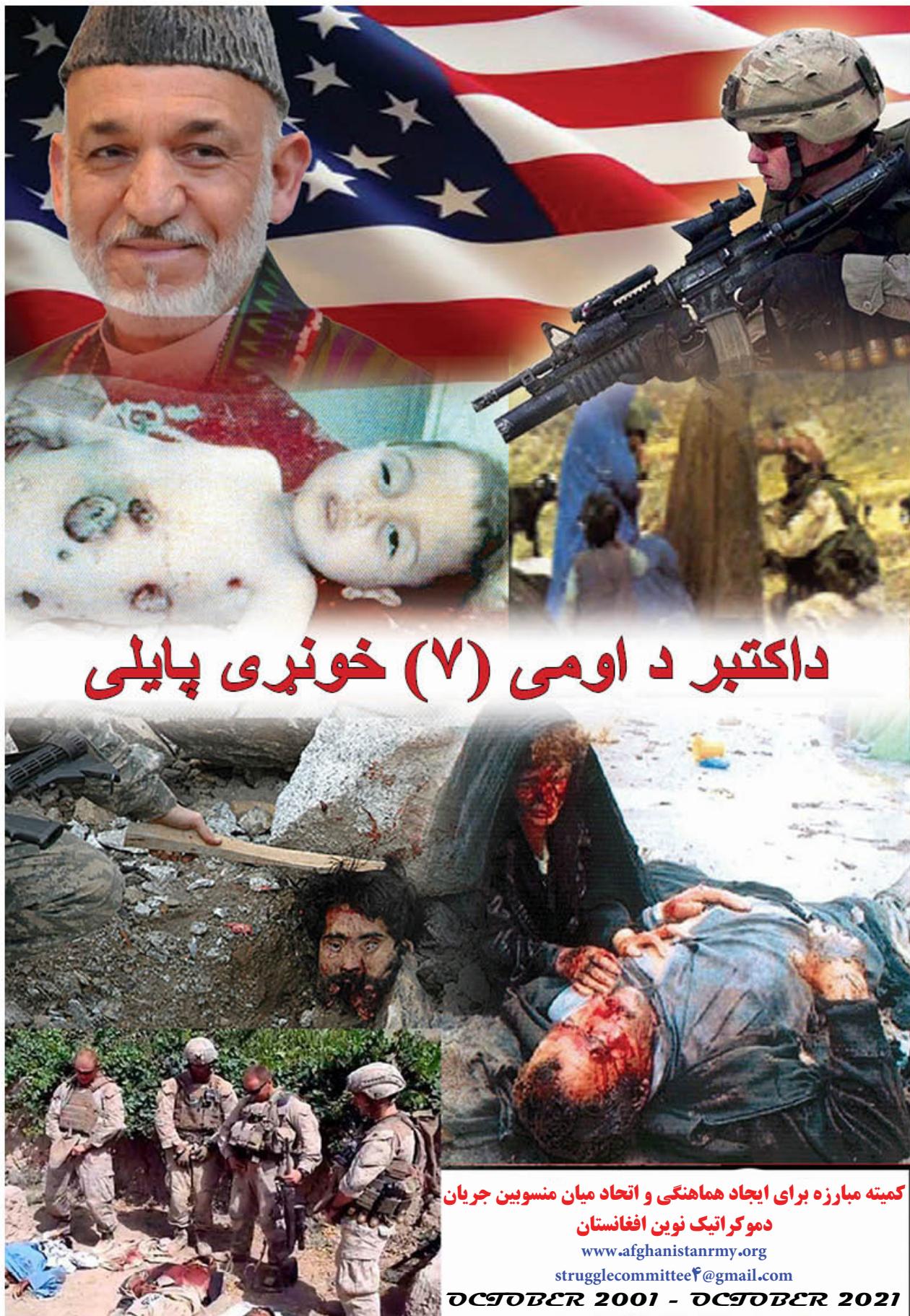
یگانه راه نجات کشور و مردمان سلحشور کشور، برپائی و پیش‌برد مقاومت همه‌جانبه ملی مردمی و انقلابی علیه حاکمیت قرون وسطی طالبان - مرتعین اشغال‌گر داعشی و حامیان بین‌المللی شان بعنوان تضاد عمدۀ در کشور است. غیر ازین، هیچ راه اساسی دیگری برای خروج کشور و مردمان کشور از بدبوختی و فلاکت هول انگیز کنونی وجود ندارد.

برپائی و پیش‌برد موفقیت‌آمیز چنین مقاومتی در مسیر انقلاب ضد امپریالیستی (انقلاب ملی) و ضد فئودالی (انقلاب دموکراتیک)، قبل از همه مستلزم تأمین جدی و استوار رهبری نیروی انقلابی پیش‌آهنگ بر کل جنبش مقاومت خلق‌های کشور است و درین راستا تامین وحدت سرتاسری میان تمامی نیروهای ملی - مترقبی و دموکرات برای یک پارچه‌گی جنبش انقلابی ضرورت عاجل مبارزاتی ما را می‌سازد.

نظام امپریالیستی موجود در جهان، نه تنها در افغانستان بل که در سراسر جهان بذر مرگ و ویرانی و فقر و فلاکت را می‌پاشد و تمام جنگ‌های غیرعادلانه ارجاعی، تجاوز‌گری‌ها، قتل عام‌ها، غارت‌گری‌ها، پخش مواد مخدّر، قاچاق زنان و... همه و همه "دست‌آوردها" و "ثمرات" نظام امپریالیستی حاکم بر جهان است که غیر از ستم‌گری، جهل و خرافات، فقر و بدبوختی، رنج و فلاکت و محرومیت از ابتدایی ترین ضرورت‌های زندگی، چیز دیگری برای مردمان ما به ارمغان نخواهد داشت.

رفقا، دوستان، نویسنده‌گان، شعراء، هنرمندان، محصلان و روشنفکران، داکتران، استادان و معلمان، خبرنگاران، کارمندان، زنان و تمام نیروهای مردمی!

بیایید در مبارزه مشترک، علیه حاکمیت قرون وسطی امارت اسلامی طالبان - مرتعین اشغال‌گر داعشی و حامیان



## سرکوب و سلب حقوق زنان توسط طالبان را به شدت تقبیح می‌نماییم



بعد از کودتای هفت ثور و تجاوز مستقیم سوسیال امپریالیزم "شوروی به افغانستان، اکثریت زنان افغانستانی در مخالفت با اشغالگران و رژیم پوشالی شان به مبارزه برخاستند. یا به عبارت دیگر زنان وسیعًا در مقاومت علیه اشغالگری سوسیال امپریالیزم "شوروی" بسیج گردیدند. با کمال تاسف که نیروهای ارتقای احزاب جهادی وابسته به امپریالیست‌های غربی و ارتقای منطقه موانع فرا راه مبارزات زنان ایجاد نموده و مانع شرکت فعال آنها در مبارزه و مقاومت علیه سوسیال امپریالیزم "شوروی" و اجیران خلقی و پرچمی شان گردیدند.



در حالی که زنان افغانستان در کنار مردان در جنگ علیه استعمار انگلیس سهیم بودند. آن‌ها نه تنها آذوقه و مهمات به جبهات جنگ می‌رساندند، بلکه سلاح بدست گرفته و شجاعانه علیه امپریالیزم انگلیس جنگیدند و با سروden اشعار حماسی جوانان را به مبارزه تشویق و تحریک می‌کردند.

اشغالگران امپریالیست‌ت به رهبری امپریالیزم اشغالگر امریکا به بهانه "مبازه علیه تروریزم" و "آزادی زنان از چنگال خونین طالبان" به افغانستان حمله نموده و افغانستان را به اشغال خود در آورد. رژیم دست‌نشاند و تمامی سیلیم طالبانی که حامی این تجاوز و اشغالگری گردیده بودند سر و صدا راه انداختند که امپریالیست‌ها به خاطر "دموکراسی" و "آزادی زنان از قید طالبان قرون وسطایی" به این سرزمین آمدند. ما در همان زمان به صراحت گفتیم که: «علیغه دوغهای نفرت انجیز امپریالیست‌ها و رژیم ارتقای دست‌نشانده و تسليمه طالبان خانن که می‌گویند امپریالیست‌ها برای "رهانی" زنان به افغانستان حمله نظامی نموده است. حقیقت روش این است که نه امپریالیست‌ها و نه رژیم ارتقای دست‌نشانده اساساً از بار سنگینی که جامعه مردسالار و زن سنتی برگدن زنان نهاده نکاسته است، بلکه در موارد معینی به شدت و حدت خشونت علیه زنان افزوده است».

در دوره اول امارت اسلامی طالبان هیچ زنی حق کار و پوهنتون‌ها به روی دختران بسته شد و به همین ترتیب حق رفتن به حمام های عمومی نیز از آن‌ها سلب گردید، و حتی پوشیدن حجاب اسلامی برای زنان اجباری گردید و بدون محروم شرعی باید از خانه بیرون نمی‌شدند. در غیر این صورت با شلاق طالبان در ملاء عام روبرو می‌شدند.

در دوره امارت اسلامی طالبان زنان در شهر هرات و قندهار برای دریافت حقوق شان به تظاهرات پرداختند و اعمال رشت "امر به معروف و نهی از منکر" طالبان را محکوم نمودند، اما این اعتراضات از طرف طالبان به شدیدترین وجه سرکوب و به خاک و خون کشیده شد و تعداد زیادی از زنان بازداشت و روانه زندان گردیدند.

امپریالیزم امریکا در طول دوران امارت اسلامی طالبان حتی بطور نمایشی یک کلمه در مورد جنایاتی که از طرف طالبان در حق زنان افغانستانی که روا داشته می‌شد نگفت چه رسید به محکوم نمودن آن‌ها.

با آن‌که زنان در جنگ علیه سوسیال امپریالیزم اشغالگر شرکت نداشتند، اما در جنگ کشته شدند، شوهر و فرزندان شان را از دست دادند، و حتی توسط نیروهای خائن و میهن فروش مورد تجاوز قرار گرفتند و طعم آوارگی را مانند مردان چشیدند، فقط از بدست گرفتن اسلحه محروم بودند.

بعد از تحويل دهی قدرت سیاسی رژیم دست‌نشانده رویی در هشت ثور ۱۳۷۱ خورشیدی به جهادی‌ها و ایجاد دولت اسلامی، افغانستان به یک عقب‌گرد بزرگی در مورد زنان مواجه گردید که تقریباً تمامی دست آوردهای جنبش زنان که در دهه چهل خورشیدی بدست آمده بود به سمت نابودی کشاند. استره محکمه دولت اسلامی جهادی‌ها فتوا نامه شرعی صادر نمود که بر مبنای آن باید تمامی مکاتب دخترانه بسته می‌گردید و دختران از رفتن به پوهنتون محروم می‌شدند و هیچ زنی حق نداشت که در بیرون از خانه به کار مصروف شود. جنگ‌های داخلی خانمانسوز میان احزاب ارتقای اجهادی و مليشه‌های بد نام مانع تطبیق این فتوا نامه گردید. تطبیق این فتوانمame از طرف طالبان بطور کل جامه عمل پوشید.

افغانستان، سرنوشت کشور را دوباره به طالبان سپرد. از زمانی که امپریالیزم امریکا کابل و بقیه ولایات را به طالبان واگذار نموده تا حال یک کلمه در مورد جنایات بشری طالبان نگفته است و نخواهد گفت.

طالبان طبق احکام شرعی بطور مطلق فعالیت زنان را محدود و محدودتر خواهند نمود. نمونه‌های این محدودیت از همین اکنون مشخص است. امپریالیزم امریکا به خاطر حفظ منافع خود در افغانستان بدون شک همنوا با طالبان حرکت خواهد کرد.

زنان کشور از چند هفته پیش سو به خاطر این محدودیت‌های طالبان دست به اعتراض زده و برای دریافت حق شان به تظاهرات مسالمت‌آمیز پرداختند. باز هم زنان با چماق‌داران طالب رو برو گشتند. طالبان به سرکوب تظاهر کنندگان پرداختند و سخنگوی شان بطور علني اظهار نمود که هر گونه دموکراسی خواهی سرکوب خواهد گردید. اما طالبان نه تنها به سرکوب تظاهرات زنان بسته نکردند، بلکه خبرنگارانی که می‌خواستند این تظاهرات را پوشش خبری بدهند، بازداشت و مورد شکجه قرار دادند. گرچه سرکوب تظاهرات زنان و شنجه بیش از حد خبرنگاران رسانه‌ای گردید، اما امریکای "متمندن" هیچ گاه حاضر به محکوم نمودن این جنایت نگردید و حتی حاضر نشد که یک کلمه در مورد این جنایت بگوید. نه تنها امریکا، بلکه "سازمان ملل متعدد" چیزی در این مورد بیان نکرد. به همان قسم در مورد جنایات ضد بشری طالبان در پنجشیر نیز عکس‌عملی از خود نشان نداد.

امروز مردمان سراسر جهان شاهد و گواه آئند که بحث حقوق زنان افغانستان در سطح کشورهای امپریالیستی و به خصوص امپریالیزم امریکا کاملاً رنگ باخته و هیچ صدای در این مورد بلند نمی‌شود.

دفاع از حقوق بشر و دفاع از حقوق زنان که از طرف اشغال‌گران در افغانستان مطرح گردید، یک شعار پوج و میان تهی بیش نبوده و فقط وسیله در جهت تامین منافع شان قرار گرفته است.

زنان افغانستان برای بدست آوردن حق شان به تظاهرات خیابانی پرداختند و این شعارها را سر دادند: "آزادی، آزادی حق مسلم ماست"، "پاکستان، پاکستان - بیرون شو از افغانستان".

طلب را اشغال‌گران امپریالیست و رژیم پوشالی به صورت نمایشی روی صحنه آوردند، تا زن ستیزی بنیاد گرایان حاکم در رژیم دست نشانده را بپوشانند و سندی گردد برای ثبوت ادعاهای فربکارانه شان.

این قشر کوچک از زنان تسلیم شده و خیانت پیشه در کنار رژیم پوشالی به ستم گری علیه زنان نقش مؤثری بازی نمودند. تمامی شان کوشیدند تا زنان را از راه مبارزه انقلابی منحرف نموده و به سمت مبارزه مسالمت‌آمیز و تسلیم طلبانه بکشانند، این زنان تا حدودی در این کار موفقیت داشتند. چنین زنانی هیچ گاه قادر نیستند که کوچکترین نقشی برای رهایی زنان بازی نمایند، حتی این زنان نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند شعری که کمترین معیاری برای رهایی زنان را در بر دارد سر دهند، یعنی شعار جدایی دین از دولت.

اکثریت زنان تحصیل کرده نسبت به جای گاه مذهب و قدرت سیاسی حاکم هیچ گونه آشنایی ندارند و همان نکاتی را زمزمه می‌کنند که سیستم مردسالار حاکم که حامی ستم بر زن و مالکیت خصوصی است به آن‌ها دیکته می‌نماید. این بزرگترین ضعف جنبش زنان در افغانستان است.

تاریخ بیست ساله اشغال کشور به خوبی نشان داد که شعار "دموکراسی"، "مبارزه علیه تروریزم" بین الملکی و "رهایی زنان از قید اسارت طالبانی" یک فریبی بیش نبوده است. اشغال‌گران امپریالیست و در راس آن امپریالیزم اشغال‌گر امریکا نه می‌خواهد و نه می‌تواند این کار را انجام دهد.

امروز در امریکای "متمندن" فساد، تباہی، خوش‌گذرانی و تجاوزات جنسی به اوج خود رسیده است. "طبق گزارش قصر سفید بیست و سه میلیون زن و یک اعشار شش میلیون مرد در امریکا در طول عمر خود مورد تجاوز قرار گرفته اند. نیمی از زنان قربانی زیر ۱۸ سال و بیش از یک چهارم مردان زیر ده سال بوده اند. از هر پنج دانشجوی زن در امریکا یک نفر مورد تعریض قرار می‌گیرد." (تلوزیون تمدن - شبکه مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۵ خورشیدی - ساعت ۷ شام) از این که در امریکای "متمندن" همراه سیاه پوستان همچو حیوان رفتار می‌شود و هم چو حیوان کشته می‌شوند می‌گذریم.

امپریالیزم امریکا زمانی که منافعش تقاضا نمود طالبان را از حجره‌های مدارس دینی پاکستان بیرون کشید و قدرت سیاسی را به آن‌ها تفویض نمود. و زمانی که خواست، خودش مستقیم افغانستان را به مستعمره خود در آورد، زیر نام فریبینه "مبارزه علیه تروریزم" و "آزادی زنان" دست پروردگان خود را به زیر کشید و رژیم دست نشانده را بر مردم افغانستان تحمیل نمود. امروز که منافعش تقاضا می‌نماید تا بنیاد گرایی برای توجیه اشغال‌گری و خیانت ملی مورد استفاده قرار می‌گرفت.

در ظرف بیست سال گذشته شاهد آن بودیم که نه تنها خشونت‌های جسمی و لفظی و تجاوز به زنان و دختران جوان، اختلطاف دختران حتی دختران خورد سال و تجاوز بر آن‌ها، بلکه قتل‌های ناموسی قوس صعودی خود را پیمود. روزی نبود که ما شاهد خشونت و تجاوز به زنان نباشیم. علاوه بر آن زن ستیزی در رژیم دست نشانده آن قدر خشن بود که هیچ یک از اراکین بلند پایه دولتی بشمول کرزی، عبدالله، قانونی، سیاف، خلیلی، محقق، فهیم و.... حاضر نبودند که زنان شان حتی در روز هشت مارچ شرکت نمایند.

تاریخ افغانستان گواه آنست که در طول بیست سال گذشته سلطه مرد بر زن از طرف رژیم پوشالی مورد حمایت قانونی قرار داشت، حتی دختران جوان حق تصمیم گیری در مورد سرنوشت خود را نداشتند، به همین علت اغلب رابطه‌های عاشقی پنهانی صورت می‌گرفت و اگر این عشق بر ملا می‌گردید، زنان در معرض مجازات و رسوای قرار می‌گرفتند. چنان‌چه چندین زن به حکم شورای قبیله اعدام گردیدند. حتی در طول بیست سال اشغال کشور یک نفر از قاتلین زنان قصاص نگردید و حتی کسانی که زنان را مورد تجاوز جنسی قرار دادند محاکمه نشدند و اگر کدام شخصی بازداشت هم شده چند روز بعد از زندان آزاد گردیده است. مثال بر جسته آن قتل فرخنده در ملاءعام و نادیا انجمن توسط شوهرش می‌باشد.

در طول بیست سال گذشته زن ستیزی و سلطه جویی مرد بر زن به اشکال مختلف تبارز نمود که از طرف رژیم پوشالی و اشغال‌گران امپریالیست حمایت گردید. چنان‌چه ما شاهد تظاهرات زنان علیه "قانون احوالات شخصیه اهل تشیع" در کابل بودیم که چگونه به خاک و خون کشیده شد و دو زن در این تظاهرات کشته شدند و دوسری‌شان تا کنون بایگانی گردیده است.

اشغال‌گران امپریالیست به بهانه‌های رژیم دست نشانده زیر نام جمهوری اسلامی افغانستان را بر مردم افغانستان تحمیل نمودند که نیروها و شخصیت‌ها شئونیست بخش اعظم آن را تشکیل می‌دادند که بینش و سیاست شان همان بینش و سیاست طالبانی بود و مسئله زنان به متابه گروگانی برای توجیه اشغال‌گری و خیانت ملی مورد استفاده قرار می‌گرفت.

این نکته را نباید فراموش نمود که یک قشر کوچک از زنان خیانت پیشه و تسلیم

بتوانند مبارزات خویش را علیه امپریالیزم و بنیادگرایی ارجاعی در افغانستان به پیش برده و از آن بهره برداری کنند باید در مبارزات سیاسی - اجتماعی شرکت جسته و آگاهی سیاسی شان را بالا ببرند. موقعیت عینی طبقات و اوضاع اجتماعی را به دقت مطالعه نموده و درکش نمایند و آگاهانه مبارزات خود را علیه امپریالیزم و ارجاع به پیش برند، و این مبارزه را تا پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین ادامه دهند و چنان به پیش روند که دیگر نشانی از ستم باقی نماند.

ما از مبارزات زنان افغانستان که به خاطر آزادی و برابری حقوق زنان و مردان مبارزه می‌کنند، حمایت نموده و طرح سرکوب گرانه طالبانی علیه زنان را به شدیدترین وجه محکوم می‌نمائیم.

### مبارزات برحق زنان افغانستان را قاطعانه حمایت می‌کنیم

### مرگ بر رژیم تئوکرات طالبانی و حامیان اشغال گرشان

### مرگ بر کشورهای مداخله‌گر در افغانستان

### زنده باد مبارزات آزادی بخش زنان در سراسر جهان

۲۷ سنبله ۱۴۰۰ خورشیدی

(۱۸ سپتامبر ۲۰۲۱ میلادی)

دموکراسی معنا و مفهومی دارد و نه تساوی حقوق زن و مرد.

زنان مبارز و انقلابی باید این نکته را درک کنند که دموکراسی و تساوی حقوق زن و مرد، تحریفی نیست که از طرف امپریالیست‌ها و خانین ملی به مردم ارائه گردد، بل که این حق به اثر مبارزات خستگی ناپذیر خلق‌های تحت ستم اعم از زنان و مردان به دست می‌آید. زنان نیمی از پیکر جامعه را تشکیل می‌دهند بدون شرکت زنان در انقلاب هیچ انقلابی به پیروزی نمی‌رسد. هرگاه زنان مبارز و انقلابی افغانستان بخواهند از حقوق مساوی با مردان برخوردار باشند باید نکات ذیل را سر لوحه مبارزاتی خویش قرار دهند:

۱ - زنان باید مبارزه علیه رژیم تئوکرات طالبانی و حامیان اشغال گرشان را بعنوان وظیفه عمدۀ مبارزاتی شان مطرح نمایند.

۲ - زنان باید به جنبش سیاسی سکولار در جامعه افغانستان که مبتلا بر بنیادگرایی اسلامی نیست دامن زنند.

۳ - علیه شئونیزم جنسیتی و ملی به مبارزه برخیزند. مبارزه زنان علیه شئونیزم جنسیتی و میلیتی باید در پیوند فشرده مبارزه طبقاتی تا سرنگونی کامل سرمایه داری به پیش برده شود. زبرا ستم جنسیتی و ستم میلیتی با ستم طبقاتی و ستم امپریالیستی گره خورده است. بدون مبارزه با ستم طبقاتی و ستم امپریالیستی نمی‌توان به ستم جنسیتی و ستم میلیتی خاتمه داد. یا عبارت دیگر در هر شرایط باید ستم جنسیتی و ستم میلیتی را در تابعیت از ستم طبقاتی و ستم امپریالیستی به پیش برند.

این نکته را زنان باید به خاطر بسپرند که طغیان‌ها و مبارزاتی که شکل خود به خودی داشته باشد، یا سرکوب می‌گردد و یا به شکلی از اشکال نیروهای ارجاعی از آن بهره برداری می‌نمایند و کوچک‌ترین آزادی را به ارمنان نمی‌آورد. تاریخ افغانستان و جهان شاهد این مدعاست. برای این که زنان مبارز

باشد با جرات گفت که ازادی حق مسلم زنان است، باید از آن حمایت و پشتیبانی صورت گیرد. اما در مورد شعار پاکستان پاکستان - بیرون شو از افغانستان، یک پاریکی ظرفی وجود دارد که زنان مبارز باید آن را در نظر بگیرند. با این شعار فقط اشغال گران اشغال گر امریکا برائت حاصل می‌کند و مسبب اصلی این همه جنایات در افغانستان متوجه پاکستان می‌گردد. در حالی که مسبب اصلی تمام بدیختی‌ها در افغانستان غربی اش می‌باشد. امریکا با متحدین غربی اش می‌باشد. امریکا با بازی‌های پشت پرده و شیطنت آمیز از سال ۱۳۵۷ خورشیدی بدین سو به تقویت دست پروردگان بنیاد گرایان اسلامی پرداخته است. حاکمیت احزاب ارجاعی جهادی به حمایت مستقیم امپریالیزم امریکا و متحدینش تحکیم گردید. سرنگونی رژیم ارجاعی جهادی‌ها و به قدرت رسیدن طالبان نیز چنین مراحلی را پیمود، سرنگونی طالبان و به قدرت رسیدن دویاره شان نیز توسط امپریالیزم امریکا و متحدینش رقم خورد. زنان مبارز افغانستان باید که شعار مرگ بر امریکا و متحدینش را سر لوحه مبارزاتی خود قرار دهند و مسئولیت تمام جنایات را متوجه امپریالیزم امریکا نمایند. این بدان معنی نیست که از مبارزه علیه مداخلات پنهان و آشکار پاکستان و بقیه کشورهای منطقه دست کشید. مبارزه علیه مداخلات کشورهای وابسته مانند ایران و پاکستان باید در تابعیت از مبارزه علیه امپریالیزم و بخصوص امپریالیزم امریکا پیش برده شود.

تاریخ ثابت ساخته است که هرگاه تمامیت ارضی کشوری مورد تهاجم و اشغال قرار گرفته و استقلال اش سلب شده باشد هرگز آزاد نیست. در چنین کشوری نه

آنوشه ذیل توسط دوست ما "پ. ر." به ایمل ادرس مان ارسال شده و تقاضا کرده است تا در صفحات نشریه دموکراسی نوین انتشار داده شود. نشر این سند به مفهوم حمایت اجمالی ما ازین تبصره است اما مسئولیت متن مذکور و محتوى ترجمه آن بر عهده ناشرین و پخش کنندگان آن می‌باشد.

### به قدرت رسیدن اسرار آمیز طالبان، بیرون رفتن خفت بار امریکا و بازی‌های پشت پرده

نویسنده: بریان بیرلتیک

منبع: نیو ایسترن اوت لوک ۲۰ اگست ۲۰۲۱

متترجم: رسول رحیم

### یادداشت مترجم:

تراثیدی خونین چهل و اند ساله افغانستان وارد نمایش میان پرده بی تازه ای شده است که ظاهرا با خروج نیروهای امریکایی و به قدرت رسیدن بالنسبه آسان طالبان همراه است. رسانه های داخلی و بین المللی با پخش کلیپ های هجوم هزاران انسان منزجر از برگشت طالبان به میدان هوایی حامد کرزی در کابل، طالبان شلاق به دست، چسپیدن جوانان بی آینده به بال و



همچنان چندین دولت «شوری» پیشین هم مرز بود که برای استراتژی محاصره روسیه توسط امریکا مهم می باشد.

در حقیقت اشغال افغانستان اساسا زنجیری بود که سه استراتژی واشنگتن برای محاصره دشمنانش، یعنی محاصره ایران، روسیه و چین را با هم وصل می نمود، زیرا افغانستان در بخشی از سرحداتش با شین جیانگ [سینین یانگ] در چین مرز مشترک دارد.

تنها چیزی که واقعا تکان دهنده خواهد بود اینست که ایالات متحده امریکا افغانستان را با وجود چنین موقعیت جیو استراتژیکی با اهمیتش برای هژمونی ایالات متحده امریکا در آسیای مرکزی به سادگی رها کند و واقعا بیرون برود.

هرگاه ایالات متحده امریکا از سال ۲۰۰۱ به اینسو واقعا میخواست یک حکومت قوی، متکی به خود و پایدار در افغانستان ایجاد کند، با چشم انداز پیوستن به «ابتکار کمر بند-راه» چین مواجه می شد. واضح است که یک دولت واقعا قوی و مستقل در افغانستان برای تبدیل این کشور منزوی و محاط به خشکه به یک دهليز ترانزیت و تجارت، به دست آوردن حق العبور و تامین انکشاف اقتصادی در درون مرزهایش و تسهیل رشد اقتصادی در سراسر منطقه، (در این ابتکار) ثبت نام می کرد.

ایالات متحده امریکا از همان آغاز هرگز به طور جدی قصد نداشت که چنان حکومتی در افغانستان ایجاد گردد تا بتواند سیاستی را تعیین نماید که واقعا به سود مردم افغانستان باشد، زیرا آنچه به سود مردم افغانستان می بود، شاید به بهای بلند پروازی های جیوپولیتیکی واشنگتن تمام می شد.

دانستن این نکته می تواند به فهم این مطلب کمک کند که چرا پس از دو دهه ایالات متحده امریکا در ایجاد یک حکومت و جامعه در افغانستان ناکام گردید که افغانها با هر نوع بیرون رفتن ایالات متحده امریکا از افغانستان نیز برای حفظ و نگهداشت آن پیکار می نمودند.

تاير هواییها، فروافتادن جوانان درمانده از ارتفاع هزاران متر به زمین، تصویر کاملی از کابوس آباد پایتخت و باشندگان بی پناه و مستاصل آن پخش می کنند. این رویدادها دست مایه ای خواهند شد برای اقدامات بعدی قدرت های بزرگ مداخله گر در امور افغانستان.

دسترسی گستردہ و ساده شمار کثیر و قابل ملاحظه مردم به رسانه های اجتماعی و بد آموزی سیاسی چند دهه گذشته، مجال آن را نداده است که سطح گفتمان ها از موضوعات هویتی قومی و مذهبی ارتقا یابد و به این نتیجه درست برسد که با وجود شعارها، نمادها و شعایر گروه های قدرت طلب، منازعه جاری در اساس نه جنگ قومی است، نه جنگ مذهبی است، نه جنگ ملی برای استقلال افغانستان، بل جنگ نیابتی ایالات متحده امریکا با رقبای قوی پنجه و دولت های نافرمان منطقه ما بر سر آقایی جهانی است که امریکا خود را وارث ابدی آن می شمارد.

عنوان اصلی این مقاله «ایالات متحده امریکا هرگز قصد ایجاد یک حکومت متکی به خود در افغانستان نداشت» است، که جهت جلب توجه خوانندگان گرامی به «به قدرت رسیدن اسرار آمیز طالبان، بیرون رفتن خفت بار امریکا و بازی های پشت پرده». بریان بیرلتیک نویسنده این مضمون از مولفان و تحلیل گران نامدار سیاست های نظامی ایالات متحده امریکا است.

## به قدرت رسیدن اسرار آمیز طالبان، بیرون رفتن خفت بار امریکا و بازی های پشت پرده

در رسانه های غربی سخن از یک انکشاف «تکان دهنده» در افغانستان است، زیرا حکومتی که ایالات متحده امریکا برای «اعمار» اش دو دهه پول صرف کرد، فقط در خلال چند روز در این کشور روبيده شد.

طالبان به کابل داخل شده اند، دفترها و اتاق های مجالس و اداره رئیس جمهور غنی را حتی قبل از آن که بیرون رفتن نیروهای ایالات متحده امریکا تکمیل شود، اشغال نموده اند.

## اما چنین حادثه ای واقعا تکان دهنده هست؟

نمی بایست تکان دهنده باشد. ایالات متحده امریکا هرگز قصد نداشت در افغانستان یک حکومت قوی، متکی به خود و پایدار بسازد. اشغال افغانستان برای «ملت سازی» نبود. این اقدام همواره برای تعییل هژمونی امریکا، از طریق اشغال یک منطقه جیو استراتژیک در آسیای مرکزی بود که با چندین دشمن ایالات متحده امریکا به شمال چین، پاکستان (؟) و ایران و

## پس از این چه اتفاق خواهد افتاد؟

نخست، بسیار احتمال دارد که موضع جیویاستراتژیک ایالات متحده امریکا در افغانستان دیگر قابل نگهداری نبوده و این امر وی را مجبور ساخته است که نیروهایش را کاهش داده و بالاخره بیرون بکشد. دقیقاً مانند آنچه در سال ۱۹۷۵ در ویتنام اتفاق افتاد.

همچنان احتمال آن وجود دارد که ایالات متحده امریکا به عین ترتیب «بیرون رفتن» از عراق از افغانستان نیز «بیرون رود». در عراق تنها یک قطعه نظامی را پشت سر گذاشت تا با ظهور داعش دوباره به قدرت برگرد. ایالات متحده امریکا با استفاده از بهانه داعش دوباره به عراق برگشت که اینهم یک اشغال قسمی بود و در سوریه شرق رودخانه فرات را اشغال نمود. هم عراق و هم سوریه هنوز هم در اشغال نیروهای امریکایی میباشند. این برای مقابله با ایران و فشار آوردن بر سوریه است، نه به خاطر «جنگ با داعش».

اجازه دادن ایالات متحده امریکا به طالبان که آشکارا بر افغانستان حکمروایی کنند و تلاش رسانه های غربی برای آنکه تا نشان بدھند «پیشرفت های» سخت به دست آمده امریکا در این کشور در حال از بین رفتن استند، می تواند توجیهی برای افزایش نیروهای امریکایی در این کشور باشد که در غیر آن چنین افزایشی غیر قابل دفاع می باشد.

اما آنچه بیشتر احتمال دارد گزینه سوم و بیرون رفتن ایالات متحده امریکا از افغانستان و به جای آن توظیف شرکت های قراردادی و

اکثر قراردادی های که به افغانستان آورده شده بودند، در صدد پول اندازی بوده و هیچ و یا اندک علاقه ای به موفقیت و عدم موفقیت پروژه ها داشته اند. نباید جای شگفتی باشد که این قراردادی ها هیچ سهم واقعی در آینده افغانستان ندارند. و با صراحت باید گفت که هرقدر بی ثباتی بر افغانستان حاکم باشد، ایالات متحده امریکا به قراردادی های بیشتر نیاز خواهد داشت تا به جای خود این کشور آن را اداره کنند.

مبالغ هنگفت پول که توسط یک حکومت خارجی به مصرف می رسد، همچنان می تواند فساد عظیمی در بین همکاران محلی اش پرورش بدهد و این فساد به حدی زیاد می باشد که نمی توان به اجرای همه برنامه توسط مدیران افغان اعتماد نمود. این بیانگر تفاوت بزرگ بین ملت سازی برای خود و ایجاد تمایل برای حفاظت فزیکی و حقوقی از آن و آن ملت سازی را نشان می دهد که پول توسط کشور اشغالگر خارجی به آن همکاران محلی اش سپرده می شود که دارای احساس مسؤولیت ناچیز و بدون کنترول می باشند. بنابر این، در «انکشاف» امریکایی کدام اثرباز از «انکشاف» به جز از پول در آوردن نیست.

سرمایه گذاری هنگفت زیرساختی در افغانستان هم از نگاه مالی و هم از نظر ساختمن فزیکی فراتر از قابلیت های تخریب ایالات متحده امریکا و ناتو قرار داشته و در واقعیت امر در مقابل با هدف کلی واشنگتن برای ایجاد و حفظ حکومت افغانستان به متابه یک رژیم در حال انقیاد و تحت الحمایه قرار دارد.

هرگاه شرایط موجود در افغانستان واقعاً مساعد تداوم حضور امریکا در افغانستان نباشد، در آن صورت نه وقت و نه دلیلی برای ایجاد یک حکومت قوی و متکی به خود وجود ندارد که پس از امریکا اداره امور را در دست گیرد.

سقوط بسیار سریع «حکومت» افغانستان که حتی پیش از اکمال بیرون رفتن نیروهای امریکایی از افغانستان، فقط بیانگر آن است که چه قدر محتوای اندکی در عقب برنامه

امپراتوری ها در طول تاریخ همیشه در صدد ایجاد ساترایپ ها (نگهبان قلمرو فتح شده)، واسال (افرادی که بین شاه و قدرت مندان محلی مکلفیت دوچار بودند) ها، مستعمرات و رژیم های تحت الحمایه بوده اند. تلاش های به طور خاص به عمل می آمده اند تا مانع چنان انکشاف سیاسی، اقتصادی و نظامی گردد که ملت های تابع را از وابستگی به سوی عدم وابستگی بکشاند.

بازیینی های سه ماهه بازرس ویژه دولت ایالات متحده برای بازسازی افغانستان یا «سیگار» نشان دهنده نهادینه شدن مستند این فرض است. روی جلد گزارش ماه جولای ۲۰۲۱ یک تصویر سیاه و سفید از ۳ تن منسوبان نیروهای امنیتی افغانستان را در حالتی نشان می دهد که با یونیفورم های نامتناسب شان در برابر یک مانع کانکریتی تخریب شده در جنگ، روی دوپا نشسته اند. این عکس نماد آنست که در طول دو دهه، در واقعیت امر چه قدر «بازسازی» صورت گرفته است.

این گزارش، با وجود استناد به اصطلاح «بازسازی»، در عوض قراردادهای قلابی و ناتمامی را توصیف می کند که بیشتر آنها به امنیت، سیاست و رسانه ها مربوط می شود تا پروژه های زیربنایی واقعی. یک فصل کامل به «بازجویی ها» یعنی اختصاص دارد که شامل تقلب های چندین میلیون دالری از پول اداره انکشاف بین المللی ایالات متحده امریکا (USAID) و ملکیت حکومت افغانستان توسط قراردادی ها می باشد. نگاهی به گزارش های سیگار در هر سال اشغال افغانستان توسط ایالات متحده امریکا چنین «پیشرفت» را نشان می دهد.

روایت که افغانستان پیش از تهاجم نظامی امریکا به این کشور در سال ۲۰۰۱ میلادی پناه گاه تروریست‌ها بوده است، به شکل بسیار خوبی برای انکار قابل قبول امریکا کمک می‌کند و می‌تواند استدلال بکند که خود این کشور (افغانستان) پیش از اشغال نظامی امریکا هدف تروریسم شایع فرامرزی بوده است و اکنون باز آن تروریسم شایع شده است، زیرا نیروهای امریکایی از آنجا بیرون رفته‌اند.

برای همسایگان افغانستان مهم است به هر حکومتی که بالاخره در آستانه بیرون رفتن نیروهای امریکایی از افغانستان تشکیل شود، در جهت انکشاف و بازسازی، برای اعمار زیرساخت واقعی کمک کنند. برای درهم شکستن انزوای محاط به خشکه و ایجاد چنان انکشاف اقتصادی واقعی و بازسازی این کشور مدد رسانند که برای یک حکومت واقعاً متکی به خود و دارای حاکمیت در کابل ضروری است.

طالبان به کشورهای مختلف در منطقه وعده نموده اند که برای آن افراطی‌هایی که این کشورها را آماج قرار دهند، در افغانستان پناه نمی‌دهد. باید در یک مشارکت امنیتی این وعده‌ها به عمل ترجمه شوند و اطمینان حاصل گردد که بین و ریشه هر سازمان افراطی برچیده می‌شود که بخواهد در افغانستان پناه گیرد.

قطع نظر از اینکه چه اتفاق می‌افتد و آیا بیرون رفتن خفت بار کنونی نیروهای امریکایی از افغانستان یک شکست واقعی است و یا بخشی از یک استراتژی دراز مدت کاهش هزینه‌های جنگی در استراتژی سیاست خارجی ایالات متحده امریکا، یک نکته محقق است و آن اینکه افغانستان یک نمونه دیگر از آن است که چه گونه سیاست تغییر رژیم‌ها، «ملت سازی»، «حمایت از دموکراسی» و مداخلات، تنها تحکیر، مرگ و نابودی از خود به جا می‌گذارد.

نیروهای عملیات ویژه در مناطق دور دست فراتر از حوزه کنترول طالبان به منظور صادر نمودن ترور از قلمرو افغانستان به کشورهای هم‌جوار مانند چین، پاکستان و ایران می‌باشد.

بیرون رفتن ایالات متحده امریکا از افغانستان موجب می‌شود که هر نوع ترور تحت حمایت ایالات متحده امریکا که از قلمرو افغانستان صورت گیرد با انکار قابل قبول و اشنگتن همراه گردد.

برای خط گذاران سیاست در واشنگتن، افغانستان هنوز به مشابه یک محل کلیدی خدمت می‌کند که از آنجا اهداف کلیدی سیاست اش را دنبال کرده و در عین حال حداقل رد پا از خود به جا بگذارد، منابع مالی اندک را هزینه کند و به یک جنگ بسیار دشوار تر برای دشمنانش و دفاع علیه آن‌ها با پیامدهای سیاسی کمتر بپردازد.



در حال حاضر ایالات متحده امریکا در همه جا، از شمال افریقا تا خاورمیانه، آسیای مرکزی و آسیای جنوبی از افراطی‌ها حمایت می‌کند. به طرق متعدد بسیاری از جنگ‌هایی که ایالات متحده امریکا در اطراف کره زمین اکنون برای تغییر رژیم به راه می‌اندازد، توسط این نایب‌ها صورت می‌گیرند.

به طور مثال هزاران تن پیکار جوی اویغور در سوریه می‌جنگند و پیش از آن که در نهایت به شین جیانگ یا چین بروند، می‌توانند به صحنه افغانستان بیایند. هرگاه این کار به هنگام اشغال افغانستان توسط ایالات متحده امریکا صورت می‌گرفت، ایالات متحده امریکا واضح‌آورانه در آن مقص در داشته می‌شد.

همچنان پیکار جویان مورد حمایت ایالات متحده امریکا در ایالت بلوچستان واقع در جنوب غرب پاکستان که همسایه افغانستان می‌باشد، می‌توانند از بیرون رفتن امریکا سود ببرند و اکنون قادر اند کمک‌های مخفی بیشتر به دست آورند، بدون آنکه رد پای امریکا در این پروسه دیده شود.

سرشت تحکیر آمیز بیرون رفتن کنونی ایالات متحده امریکا به انکار قابل قبول دست داشتن واشنگتن در ترورهای آینده در منطقه هنگامی کمک می‌کند که افغانستان به مشابه تخت پرش ترورهای بعدی در منطقه مورد استفاده قرار گیرد. این



## قربانیان بی دفاع جنگ ارتجاعی داخلی - استخبارتی

خبرنگار محلی : کمیته مبارزه ... (۲۶ سلطان ۱۴۰۰ خورشیدی)



در این جنگ ارتجاعی داخلی نخستین قربانی این جنگ توده‌های ستم دیده اند که بیشترین آسیب را می‌بینند و مزدوران جنگ همه کمر برای زجر دادن توده‌ها بسته‌اند.

در جنگ ارتجاعی داخلی - استخبارتی کنونی فقط توده‌های ستم دیده و بی دفاع کشور اند که قربانی می‌شوند و زندگی مشقت بارشان را از دست می‌دهند، آواره می‌شوند و برای نجات از مرگ حتمی به سنگ و چوب، کوه و دره‌ها، جاده و ناهموار و وادی‌ها پناه می‌برند. در این جنگ خانمان سوز حتی عقده‌های شخصی نیز دخیل است: کسی به نام حکیم شجاعی از باشندگان ولسوالی مالستان و یکی از سربازان سابقه حزب اسلامی گلبیدین حکمتیار با چند نفر برای بدست آوردن پول از نیروی اشغالگر استرالیای مستقر در ولایت ارزگان چند پوسته امنیتی را به صورت پیمان‌کاری می‌گیرد. این مزدور، دست به آزار و اذیت توده‌های این منطقه می‌زند. توده‌ها مجبور می‌شوند که برای انتقام دست به طرف گروه ارتجاعی طالبان دراز کنند. بعد از تسخیر جغرافیای ارزگان این گروه خشن به طرف ولسوالی مالستان رو می‌آورند. آن‌ها با استفاده از این فرصت برای انتقام گرفتن بالای قبیله شجاعی حمله می‌کنند. در این حمله تعداد زیادی از مردم بی دفاع توسط طالبان به رگبار بسته شده و سر بریده شدند. دو نفر بی‌گناه که اصلاً دکان دار بودند به صورت فجیع در مرکز ولسوالی مالستان به رگبار بسته می‌شوند. یک نفر کودک ۱۶ ساله در منطقه پشی ولسوالی مالستان به صورت وحشتناکی سر بریده می‌شود و یک نفر بنام اکبری چشمانش را از حدقه بیرون کرده اند.

چندین خانه در روستاهای پشی مالستان نخست غارت شده بعد طعمه حریق گردیده است. خانه‌های مردم به

شب هنگام ۲۰ سلطان سال ۱۴۰۰ خورشیدی گروه طالبان بر ولسوالی مالستان ولایت غزنی به صورت وسیع از سه طرف (ولایت ارزگان، ولسوالی اجرستان و ولایت غزنی) حمله کردند. این حمله شب هنگام انبوی از وحشت و ترس را بر مردم به وجود آورد. طالبان بر موضع عساکر حکومت پوشالی یورش برداشتند، با آن که مقاومتی در مقابل آن‌ها صورت نگرفت، با آن‌هم تعدادی از عساکر کشته شدند و تعدادی پا به فرار گذاشتند. ولسوال و قومدان امنیه این ولسوالی نیز فرار را بر قرار ترجیح دادند. ولسوالی و روستاها همه کاملاً به تصرف طالبان در آمدند. در هرجا مقررات گشت و گذار وضع کردند، چنان‌چه همه خانه‌ها از سکنه خالی شده بودند و طالبان بر خانه‌های خالی حاکمیت گذاشتند. این گونه وضعیت با خاطر ترس و وحشتی است که طالبان بدليل به هم ریختن وضعیت بد روانی که برای مردم ایجاد کرده بودند، بوجود آمده بود. مردم که خواب بر چشمانشان حرام شده بود به تعداد هزاران نفر سراسیمه به هر سو بدون کدام امکانات اولیه حرکت کردند. تعدادی به کوه‌ها پناه بردند و تعدادی به ولسوالی جاغوری سرازیر شدند. کنار جاده‌ها، مساجد و خانه‌های جاغوری مملو از بی‌جا شدگانی بود که از وحشت خشونت طالبان از خانه‌های خود فرار کرده بودند. مردم که وضعیت اقتصادی شان به چند دانه گاو و گوسفند خلاصه می‌شود و همه آن‌ها را به خاطر نجات از مرگ، به گذاشتند و پا به فرار جمعی گذاشتند.

همه نگران آینده زندگی شان بودند. این حکایت تلخ توده‌های ستم دیده می‌باشد که میان دو سنگ آسیاب قدرتمندان جنایت کار جهان همه چیز خود را از دست می‌دادند. وحشت بر همه این کوهستان سایه افگنده بود چنان‌چه کودکان، زنان، مردان و کهن‌سالان فاصله‌های زیادی را با پای پیاده طی می‌کردند، تا بجایی برسند. این مجموعه‌ی بی دفاع هیچ‌گونه پناهگاه را سراغ نداشتند. همه افسرده و غمگین دنبال پناهگاه موقتی می‌گشتند. اگر از هر کدام جویای احوال می‌شد، آه جگرسوز را با لبخند ملاحت بار تقدیم می‌کردند، می‌گفتند: «هیچ پرسان نکو.»

کلمه «پرسان نکوی» توده‌ها، حکایت از نابرابری و رفتار غیر انسانی نسبت به توده‌های بلا دیده می‌نمود، که در کشور اشغال شده توسط امپریالیست‌ها به رهبری امپریالیزم اشغالگر امریکا بر مردم این سرزمین تحمیل گردیده است.

انقلابی تدارک ببینید. زیرا بدون مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی و سرنگونی رژیم دستنشانده و بیرون راندن تمامی نیروهای خارجی اشغال‌گر از کشور، رهایی از این مصیبت غیر ممکن است. پس بیانید دست به دست هم داده تحت رهبری پیش‌آهنگ طبقه کارگر به مقاومت همه جانبه ملی مردمی انقلابی بپردازیم. با پیش‌رفت این مقاومت و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین تا محو تمامی اشکال ستم به پیش حرکت کنیم. در چنین حالتی است که می‌توان بساط ظلم و ستم را از جامعه ریشه کن نمود، در غیر آن همان آش است و همان کاسه.

به پیش در راه برپایی و پیش‌برد مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی

مرگ بر اشغال‌گران

مرگ بر نیروهای ارتقایی

زنده باد آزادی

صورت بسیار دقیق بدون اجازه صاحب خانه، مورد بازرسی قرار گرفته است. اکنون بسیاری این مردم به خاطر ترس از کشته شدن به خانه‌های خود برگشته نمی‌توانند و سرگردان در مساجد و کنار جاده‌های خاکی، حتی در دره‌ها و قله‌های کوه‌ها شب را سحر و روزها را شب می‌نمایند.

راه‌های مواصلاتی به دیگر شهرها از طرف طالبان بر روی ولسوالی‌های جاغوری و مالستان مسدود شده است. این مردم بی دفاع میان دو نیروی خشن و مزدور قربانی می‌شوند. مواد غذایی و عبور مرور افراد در مراکز شهرها و دست یافتن به جاده‌های اصلی بر روی مردم مسدود است. حتی مریضان از عدم دسترسی به دارو و درمان جان‌های خود را در این دو ولسوالی به صورت معصومانه از دست می‌دهند. در این دو ولسوالی وضعیت بسیار تکان دهنده است.

### توده‌های مظلوم و ستم‌دیده‌ی افغانستان!

یگانه راه نجات مردم زحمت‌کش افغانستان این است که در مقابل هر دو نیروی ارتقایی شامل در جنگ نه بگوئید و هوشیارانه برای بر پایی و پیش‌برد مقاومت ملی مردمی و

## قتل عام مردم بی گناه بدخشان را

به دست

### نیروهای مسلح رژیم دستنشانده به شدت تقبیح می کنیم

آزاد - 26 جوزای 1400

در جریان انتخابات مضحكه سال ۱۳۹۸ خورشیدی دو دلک خودفروخته سیاسی (غنی و عبدالله) به مردم وعده‌های سر خرم دادند، اما بعد از ختم انتخابات و همین که قدرت را قبضه نمودند، تمام وعده‌های داده شده به فراموشی سپرده شد. چرا کاندیدان به وعده‌های که می‌دهند عمل نمی‌کنند؟ جواب بسیار ساده است: آن‌ها نه می‌خواهند و نه می‌توانند که به وعده‌های خویش عمل نمایند. زیرا آن‌ها دستنشانده و فاقد صلاحیت اند.

هر دو دلک سیاسی در جریان انتخابات سال ۱۳۹۸ خورشیدی در بدخشان به مردم آن دیار وعده تامین امنیت، حل مشکل آب و برق و ایجاد زمینه‌های کاری را دادند. از آن زمان تا کنون بیش از یک و نیم سال می‌گذرد، هیچ یک از این وعده‌های داده شده جامه عمل نپوشیده است.

مردم زحمت‌کش بدخشان برای بدخشان آوردن حقوق خود به روز



سه شنبه ۱۸ جوزا دست به اعتراض زدند و به تظاهرات وسیع و مسالمت آمیز پرداختند. آن‌ها از رژیم دستنشانده خواستار تامین امنیت و حل معضل آب و برق شدند.

رژیم پوشالی جای این که حداقل بطور عوام فریبانه خواستهای آنها را بشنو و برای چندمین بار وعده سرخمن برای شان بدهد، نیروی به اصطلاح امنیتی را برای سرکوب مردم معرض بدخشن روان می‌نماید. زمانی که "نیروهای امنیتی" رژیم دست‌نشانده با راهپیمانی وسیع مردم رو به رو می‌شوند، بدون درنگ آنها را به گلوله می‌بندند. در جریان این حادثه ۵ نفر کشته و ۴۱ نفر دیگر زخمی می‌گردند. مردم با عجله زخمی‌ها را به شفایخانه منتقل می‌دهند و جنازه‌ها را بر دوش گرفته و با شعارهای کوبنده به تظاهرات شان ادامه می‌دهند. این جنایتی است نابخشودنی و غیر قابل تحمل.

با چنین کاری ( تطمیع پولی ) می‌خواهند جلوی خشم سیل آسای مردم را بگیرند و مردمان بی‌بضاعت افغانستان را با پرداخت چنین مبالغ کوچک پولی دلخوش نگه دارند. در شرایط کنونی رژیم دست‌نشانده بهتر از این وارد اقدام نخواهد شد.

رژیم دست‌نشانده به هر حیله و نیرنگی که بتواند خشم و عصیان مردم را مهار می‌نماید و بعد برای این که چهره دلسوزانه‌ای از رژیم پوشالی تداعی نماید، بعضی حکام محلی به خانه قربانیان خواهند رفت و با هدیه ناچیز خانواده شان را خوش خواهند ساخت.

تا زمانی که رژیم دست‌نشانده که متشکل از جنایت‌کاران و میهنهای فروشان می‌باشد، زمام امور کشور را در دست داشته باشد، وضعیت کشور نه تنها بهتر از این نمی‌شود، بلکه روز به روز به وحامت خواهد گرائید، قتل و جنایت گسترش خواهد یافت. زیرا رژیم دست‌نشانده و اشغال‌گران امپریالیست حامی شان از جنایت‌کاران حمایت به عمل می‌آورند.

## مردم زحمت‌کش افغانستان!

دادخواهی از رژیم دست‌نشانده که عاملین اصلی جنایت است هیچ دردی را دوا نمی‌کند. یگانه راه بیرون رفت از این معضل مسلح شدن به دانش سیاسی و بسیج و اتحاد همه زحمت‌کشان کشور است. از طریق چنین اتحادی است که می‌توان به مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی تحت رهبری پیش‌آهنگ طبقه زحمت‌کش کشور، اشغال‌گران را از کشور بیرون راند و رژیم دست‌نشانده شان را سرنگون نمود و جامعه دموکراتیک نوین را مستقر نموده و برای امداد کامل ستم به جلو حرکت نمود.

پس برای ایجاد چنین جامعه‌ای به پیش!

**مرگ بر اشغال‌گران امپریالیست**

**مرگ بر رژیم دست‌نشانده**

**مرگ بر قاتلین مردم**

تظاهرات مردم بدخشنان بعد از این حادثه روز به روز فشرده‌تر می‌گردد، آنها خواهان مجازات مسببین اصلی قضیه می‌گردند. در روز ششم این حادثه رژیم دست‌نشانده هیأت نمایشی و فرمایشی را ظاهراً برای بررسی مساله می‌فرستد، اما در حقیقت هدفش مهار نمودن عصیان مردم است. هیأت رژیم پوشالی بعد از این که به بدخشنان می‌رسند با ارگان‌های رژیم در بدخشنان به تماس می‌شوند و بعد با مردم تماس می‌گیرند بعد از این تماس‌ها علناً اعلان می‌نمایند که نیروهای امنیتی بطور غیر قانونی با مردم برخورد نموده است. این بدان معناست که "نیروهای امنیتی" رژیم پوشالی حق دارد که بطور "قانونی" جلو تظاهرات مردم را بگیرند. یعنی ابتدا از طریق گاز اشک آور و موتهای آب‌پاش برای تفرقه مردم استفاده کنند و تظاهرات را بخوابانند و اگر از این طریق نشد آن‌گاه از سلاح کار بگیرند. آن‌ها باز هم مانند گذشته دست به اغواگری و فریب زدن و به مردم وعده دادند که عاملین این قضیه دست‌گیر (بازداشت) و مجازات خواهند گردید. این وعده‌های دروغین و سرخمن رژیم دست‌نشانده نه اولین آن است و نه هم آخرین آن خواهد بود.

همان طوری که چند سال قبل در نزدیک شهر فیروز کوه ولایت غور ساعت ۱۲ شب ۱۴ نفر به شمول عروس و داما به گلوله بسته شدند و ۱۴ نفرشان قتل عام گردیدند، بعد این حادثه مردم به تظاهرات وسیع و گسترده‌ای پرداختند و خواهان مجازات عاملین قضیه گردیدند، رژیم پوشالی هیأتی را "برای بررسی" قضیه به منطقه روان نمود و هیأت به مردم وعده بازداشت و مجازات عاملین قضیه را داد، و مردم که فریب این وعده را خورده بودند به تظاهرات شان خاتمه دادند، اما رژیم دست‌نشانده به جای بازداشت و مجازات عاملین اصلی قضیه، از حکام محلی خواست تا به دیدار خانواده جان‌باختگان بروند و مبلغ صدهزار افغانی به عنوان خون بهاء به خانواده قربانیان بدهنند و از این طریق خشم و نفرت مردم را مهار کنند.

# اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده مسبب اصلی تمام بدختی‌های کنونی مردم افغانستان می‌باشد

امپریالیزم اشغال‌گران امریکا از بازسازی اقتصادی عبارت از بازسازی اقتصادی مستعمراتی-نیمه فیودالی که مستقیماً تحت کنترول شان قرار داشته باشد، بود. آن‌ها با پیش‌برد این سیاست دقیقاً توانستند که اقتصاد کشور را توسط سرمایه‌های امپریالیستی با تکیه بر نیروهای نظامی خویش بطور دقیق تحت کنترول خود در آورند. به این طریق مناسبات نیمه فیودالی را حفظ نموده و تا حدودی بورژوا کمپرادری را رشد دهنده و به این طریق به شدت و حدت استثمار دهقانان و کارگران بفزایند.

## ۳ - در بعد فرهنگی :

اشغال‌گران امپریالیست بخوبی توانستند که توسط رژیم پوشالی، ایدئولوگ‌های خود فروخته تسلیمی‌ها و تسلیم طلبان به ترویج یک فرهنگ سلطه‌پذیر، نوکرمنش و گدا صفت دامن بزنند. آن‌ها فقط در مدت بیست سال توانستند که یک فرهنگ بردۀ صفت و فرمان بردار را ترویج نمایند.

گدا صفتی در افغانستان آن قدر ترویج گردیده که نه تنها رژیم پوشالی، بلکه طلبان معتقد‌داند که بدون حمایت اشغال‌گران امپریالیست افغانستان نمی‌تواند روی پای خود بایستد. این فرهنگ گدا منشی حتی در گوشت و پوست تسلیمی‌ها و تسلیم طلبان و به اصطلاح جامعه مدنی رسوخ نموده است.

ما با رها گفته ایم که:

«امپریالیست‌های اشغال‌گران، در راس امپریالیست‌های امریکائی، بخارط دوام اشغال و حفظ نظام تحت سلطه

میلیتی شوونیستی و ستم جنسی و ... قوس صعودی خود را پیموده است. حتی اعمال ستم شوونیستی مبنی بر قتل عام مردم بی‌گناه هزاره به شکل جنایت‌کارانه آن پیش می‌رود. در شرایط کنونی اعمال هر دو ستم (میلیتی و جنسی) بطور واضح و روشن خود را به نمایش گذاشته است. این بحث بدان معنا نیست که دیگر میلیت‌ها در معرض ستم قرار ندارد. بقیه میلیت‌های افغانستان نیز از شوونیزم ملی که توسط اشغال‌گران امپریالیست و رژیم پوشالی بر آن‌ها اعمال می‌گردد در رنج اند. و حتی مردم ستم‌دیده افغانستان قتل عام مردم بی‌گناه اقلیت‌های ملی مانند اهل هنود و سیک را نیز به چشم سر مشاهده نموده اند که حتی سبب کوچ اجباری بسیاری از اهل هنود و سیک‌ها از افغانستان گردیده است.

تاریخ بیست سال اشغال کشور بخوبی نمایان‌گر آنست که هدف اشغال‌گران امپریالیست از نوسازی و بازسازی افغانستان عبارت بوده است از تبدیل افغانستان نیمه مستعمره - نیمه فیودالی به یک کشور مستعمره - نیمه فیودالی. بدون شک اشغال‌گران امپریالیست در مدت بیست سال افغانستان را از لحاظ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بدین گونه باز سازی نمودند.

## ۱ - در بعد سیاسی:

اولین تلاش اشغال‌گران امپریالیست برای بازسازی افغانستان شکل دهی یک رژیم دست‌نشانده بود. در این زمینه آن‌ها موفقیت‌های چشم‌گیری داشتند. این رژیم را از لحاظ سیاسی چنان شکل دهی نمودند که به سادگی "تواافقنامه استراتیژیک" و "تواافقنامه امنیتی" با امپریالیزم اشغال‌گران امریکا امضاء نمودند و افغانستان را رسماً به اشغال‌گران امپریالیست نا سال ۲۰۲۴ میلادی واگذار کردند.

## ۲ - در بعد اقتصادی:

هدف اشغال‌گران امپریالیست تحت رهبری

از تاریخ هفتم اکتبر ۲۰۰۱ میلادی به این سو که افغانستان مورد تعاجز امپریالیزم امریکا و متحدینش قرار گرفت و اشغال شد و یک رژیم دست‌نشانده بر اریکه قدرت تکیه زد، وضعیت توده‌های ستم‌دیده اعم از مردان و زنان روز به روز بدتر گردید.

اشغال‌گران امپریالیست با شعارهای کذایی "مبازه علیه تروریزم"، "آزادی زنان از اسارت طالبانی" و "دموکراسی" و "بازسازی افغانستان"، این کشور را به اشغال خود در آوردند، و گفتند که می‌خواهند افغانستان را از نو بازسازی کنند.

زمانی که امارت اسلامی طالبان فروپاشید و کشور به اشغال امپریالیست‌ها تحت رهبری امپریالیزم اشغال‌گران امریکا در آمد، تمامی تسلیم شدگان و تسلیم طلبان، اشغال کشور را «بارقه امید در چشان اشک‌بار مردم مظلوم افغانستان» خواندند و به تبلیغ و ترویج فرهنگ سلطه‌پذیری و نوکر منشی برآمدند و بانگ بر آوردند که امپریالیست‌ها می‌خواهند این کشور ویران را آباد نمایند و در ذهنیت عامه مردم افغانستان این تصور کاذب ایجاد گردید که اشغال‌گران امپریالیست، افغانستان را به یک کشور آباد، آزاد و مترقب تبدیل می‌نمایند. حال که بیست سال از اشغال کشور و حاکمیت ارتجاعی رژیم‌های دست‌نشانده می‌گذرد توده‌های زحمت‌کش متوجه شده اند که آن شعارها همه کذایی، دروغ و فربی بیش نبوده است. علاوه بر این که افغانستان به آزادی و آبادی نرسید، بلکه فقر و فاقه، بی‌خانمانی و در بدري، قتل و کشتار، اعمال ستم

اوارة گردنده و یا این که خودشان در داخل کشور برای خود کار ساده‌ای (دکانداری، چرخ داری و یا سه چرخه داری) دست و پا کنند. در حالی که هر یک از وزارت خانه به دهها و یا صدها هزار کارمند نیازمند است. همین امروز وزارت معارف بیش از دوصد هزار معلم کمبود دارد، و هر روز سر و صدای خانواده‌ها از کمبود معلم و کتاب بلند است و خود مامورین بلند پایه رژیم نیز به این کمبودات معتبر اند، اما هیچ محصلی بکار گماشته نمی‌شود.

علت آنست که اشغال‌گران امپریالیست و رژیم نمی‌خواهند که یک نسل مسئولیت پذیر، با دانش سیاسی تربیه شوند و خواهان آئند تا دانش سیاسی را از بین ببرند و جوانان را آن قدر پیرامون مسایل اقتصادی به پیچانند که وقتی برای مطالعات آفاقی نداشته باشند.

زمانی که جوبایدن خروج نیروهای نظامی اشغال‌گر را از افغانستان اعلام نمود، رژیم دست نشانده، تمامی مرتعین، تسلیمی و تسلیم طلبان سر و صدا راه انداختنده که با بیرون شدن نیروهای امریکایی از افغانستان دست آوردهای بیست ساله نابود می‌شود؟! سوال این جاست که کدام دست آوردها؟

اشغال‌گران امپریالیست هیچ دست آورده‌ی جز بازسازی و نوسازی افغانستان در سه زمینه (زمینه سیاسی، زمینه اقتصادی و زمینه فرهنگی) که فوقاً بر شمردیم ندارند. این دست آوردهای پس از خروج نیروهای شان نیز پا بر جا باقی خواهد ماند.

باید با صراحة بیان نمود که اشغال‌گران امپریالیست غیر از زمینه فوق الذکر یک دست آورده‌ی مهم دیگر نیز در افغانستان دارند که با خروج نیروهایش از افغانستان و ایجاد دولت پسا توافق رژیم پوشالی و طالبان پا بر جا مانده و

اختطافهای گسترده، قاچاق اطفال، دزدی‌های مسلحه، ترور و انتحار، اعتیاد گسترده، ایجاد باندهای مافیایی مواد مخدر و اسلحه، فقر و فاقه، بی‌خانمانی و در بدري و ... دامن اکثریت مردم جامعه را گرفته است. علاوه بر مشکلات فوق الذکر، امروز اکثریت خانواده‌ها بخاطر اوضاع بد امنیتی دچار مرضی روانی گردیده اند و در وضعیت بد روانی بسر می‌برند. و حتی بسیاری از مردمان کشور به آینده اولادشان اعتمادی ندارند، بناءً به آینده اولادشان با بی‌اعتنایی می‌نگرند.

امروز افغانستان در جایگاهی قرار دارد که حتی مردم به لقمه نانی دسترسی ندارند، گرسنگی، مرگ و میر، فقر و بیکاری روز بروز بیشتر و بیشتر می‌گردد و صف گدایان طویل تر از روز قبل می‌گردد. مردم بخاطر زنده ماندن چاره ندارند جز این که به کشورهای همسایه و بقیه کشورها یا مهاجرت کنند و یا برای کار به آن کشورها بروند. امروز یک سوم نفوس کشور در کشورهای دیگر زندگی را با پریشانی سپری می‌کنند.

توده‌های زحمت‌کش بخوبی شاهدند که جنایت‌کاران در افغانستان با حمایت باداران شان هر روز مرتکب جنایت می‌شوند و در افغانستان جنایت دال بر بزرگی افراد شمرده می‌شود.

امروز رژیم پوشالی دقیقاً صدای ضجه و ناله‌های توده‌های ستم‌دیده را می‌شنود و می‌داند که چه جنایتی بر حق شان اعمال گردیده است، اما رژیم دست نشانده از کنار همه آن به سادگی می‌گذرد و همه را نادیده می‌گیرد. زیرا تمامی جنایت‌کاران به شکلی از اشکال ناف در پیوند نزدیک با رژیم دست نشانده و اشغال‌گران امپریالیست قرار دارند. مردم افغانستان شاهد و گواه آئند که در ظرف بیست جنایت‌کاران نه تعقیب گردیدند و نه هم دستگیر (بازداشت) و مجازات شدند.

وضعیت اسفناک کنونی نه تنها بر روی توده‌های زحمت‌کش افغانستان، بلکه بر روی محصلینی که از پوهنتون‌ها (دانشگاه‌ها) فارغ شده‌اند نیز اثرات منفی خود را گذاشته است. اکثریت مطلق محصلینی که از پوهنتون (دانشگاه) فارغ می‌شوند. مجبور اند که یا برای دریافت کار بعنوان کارگر ساده به کشورهای همسایه

شان تمام شئون سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور و مردمان کشور را تحت کنترل گرفته و مطابق به اهداف اشغال‌گرانه امپریالیستی شان، بازسازی مستعمراتی - نیمه فنودالی می‌نمایند. شکلدهی به رژیم دست نشانده، ایجاد و تقویت اقتصاد مستعمراتی و رکن بزرگ این سیاست فنودالی را تشکیل می‌دهند. غارت امپریالیستی منطقه و افغانستان و استثمار نیمه فنودالی و کمپرادوری در ذات این نظام مستعمراتی - نیمه فنودالی ریشه دارد. اعمال ستم ملی شوونیستی و ستم جنسی از مشخصات مهم این نظام ارجاعی محسوب می‌گردد. ماهیت و هویت ارجاعی مذهبی حاکمیت سیاسی این نظام منشا در ماهیت غارت‌گرانه، استثمار‌گرانه و ستم‌گرانه آن دارد. در این نظام فریب‌کارانه، اشغال‌گری کمک بین المللی خوانده می‌شود و استبداد مستعمراتی - نیمه فنودالی لقب دموکراسی بخود می‌گیرد؛ غارت بازسازی خوانده می‌شود و ستم با نام آزادی اعمال می‌گردد. در این نظام غارت‌گرانه، استثمار‌گرانه و ستم‌گرانه، توده‌های مردم بجز فقر و رنج و محرومیت به هیچ چیز دیگری نمی‌توانند برسند. «(اعلامیه جنبش اقلابی جوانان- دلو ۱۳۸۴)

امروز بخوبی مشاهده می‌کنیم که اشغال‌گران امپریالیست در تمام شئونات زندگی مردم افغانستان اعم از سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مداخله کرده و می‌کنند و تلاش ورزیده و می‌ورزند تا همه چیز را مطابق میل خود و در جهت تامین منافع خود بازسازی نمایند.

امروز در افغانستان اشغالی شرایط بد و سرسام آور رکود اقتصادی، تجاوزات جنسی، قتل دختران و زنان حتی در ملع عام، مثله نمودن زنان،

احزاب جهادی هشت گانه، هفت گانه، شورای علماء و مساجدی که به تربیه طلبه‌های جوان می‌پردازند. آن‌ها درک نمی‌کنند که رشد بنیادگرایی توسط امپریالیست‌های اشغال‌گر چقدر به ضرر مردم ستمدیده و کشور تمام می‌شود.

اشغال‌گران امپریالیست منافع دراز مدت خود را در وجود بنیادگرایی جستجو می‌کنند. به همین علت است که "توافق‌نامه صلح" با طالبان را امضاء نمودند و تلاش می‌ورزند تا تمامی بنیادگرایان را در یک رژیم پسا توافق جمع نمایند و رژیم پسا توافق را طبق میل خود شکل دهی نمایند.

امضاء "توافق‌نامه صلح" میان امریکا و طالبان دقیقاً مشخص نمود که شعار "مبازه علیه تروریزم" و "آزادی زنان از چنگال طالبان" یک شعار پوچ و میان تهی بیش نبوده است.

بدون برپایی و پیش‌برد یک مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی تحت رهبری پیش‌آهنگ طبقه کارگر علیه اشغال‌گران، رژیم پوشالی و رژیم پسا توافق طالبان با رژیم پوشالی و به پیروزی رساندن انقلاب دموکراتیک نوین نمی‌توان تمام این مصیبت‌های که اشغال‌گران و رژیم پوشالی مسبب آن هستند، از بین برد.

**پیش‌بسوی برپایی و پیش‌برد مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی**

۱۴۰۰/۴/۸ خورشیدی

۲۰۲۱/۶/۲۹ میلادی

پاکستان بیرون کشیده و وارد بازار سیاسی - نظامی افغانستان نمودند و قدرت سیاسی را بدان‌ها منتقل کردند.

امپریالیست‌ها و در راس شان امپریالیزم امریکا از سال ۱۳۷۴ الی سال ۱۳۸۱ خورشیدی تمام اعمال و کردار جنایت‌کارانه طالبان را با سکوت تائید نمودند. کشورهای امپریالیستی "متمن" حتی یک کلمه در مورد جنایات امارت اسلامی طالبان نه گفتند و نه نوشتند. آن‌ها خواهان آن بودند که از طریق طالبان به امیال شان در آسیای میانه و خاور میانه برسند، زمانی که امیال شان از این طریق بر آورده نگردید، خود وارد عمل گردیده و طالبان را از قدرت به زیر کشیده و افغانستان را به اشغال خود در آوردند. بعد از اشغال افغانستان توسط امپریالیزم امریکا و متحده‌نش نه تنها مبارزه علیه رشد بنیادگرایی صورت نگرفت، بلکه به شکل بی سابقه‌ای به رشد آن در داخل افغانستان اقدام نمودند.

اشغال‌گران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا برای رشد بنیادگرایی مبالغه هنگفتی را اختصاص دادند، علمای دینی به شکل بی سابقه به مستمره خواری عادت دادند و مدارس دینی را به شکل بی سابقه‌ای در افغانستان رشد دادند.

امروز تمام بودجه وزارت حج و اوقات از بودجه کلیساها کشورهای امپریالیستی تهییه می‌گردد، در هر ولایت افغانستان علاوه بر شورای علمای ولایتی، در هر ولسوالی یک شورای علما ایجاد گردیده که همه شان بعنوان مامورین بست چهارم از رژیم پوشالی معاش با امتیازاتش دریافت می‌کنند و مانند مامورین دولتی به سن شصت و پنج سالگی به تقاضه سوق داده می‌شوند و از امتیازات شان برخوردار اند. و در ضمن خطیب و موذن تمامی مساجد جوامع نیز از این امتیاز برخوردار اند. اکثریت مساجد افغانستان دارای تعداد زیادی طبله تربیه می‌شوند و همه ساله ما شاهد دستار پیچی در این مدارس دینی هستیم.

مسجدی که مربوط اهل تشیع است اگر بیشتر مساجد اهل تسنن عمل نمی‌کنند.

با کمال تأسف که تسلیم شدگان و تسلیم طالبان به اصطلاح چپ در افغانستان فقط بنیادگرایی و قرون وسطایی را در وجود طالبان می‌بینند نه

رشد خواهد نمود. آن چیزی نیست جز رشد بنیادگرایی در افغانستان.

کسانی که در افغانستان بنیادگرایی اسلامی را حمایت نمود و رشد داد، امپریالیزم امریکا و متحده‌انهای ناتویی شان بودند. زمانی که سوسیال امپریالیزم "شوری" در دهه پنجم میلادی به رقابت با امپریالیزم غرب برخاست، امپریالیزم امریکا و متحده‌انهای بنیادگرایی را بهترین گزینه برای مهار نمودن پیش‌روی‌های سوسیال امپریالیزم به طرف خاور میانه و جنوب آسیا تشخیص دادند و به رشد بنیادگرایی در این مناطق پرداختند.

بعد از کودتای هفت ثور، کشورهای امپریالیستی با همکاری کشورهای منطقه پاکستان و عربستان سعودی علناً و عملاً به رشد بنیادگرایی در افغانستان پرداختند. روی همین دلیل بود که دار و دسته خمینی را بر ایران حاکم ساختند.

امپریالیزم امریکا نیروهای بنیادگرا را زیر نام دفاع از افغانستان بطور همه جانبه کمک‌های مالی نمود و از لحاظ تسلیحاتی آن‌ها را مجهز کردند و برای عقب زدن نیروهای اشغال‌گر سوسیال امپریالیزم "شوری" از افغانستان به تجهیز اسامه بن لادن و القاعده پرداخته و آن نیرو را به افغانستان گسیل نمودند. و به همین ترتیب دروازه‌های تمامی زندان‌های مصر را به روی جنایت‌کاران زندانی گشود و بعد از آموزش‌های تروریستی، آن‌ها مجهز نموده و به افغانستان اعزام نمودند.

بعد از فروپاشی سوسیال امپریالیزم "شوری" امپریالیزم امریکا و متحده‌انهای شان نیز به رشد بنیادگرایی در داخل افغانستان پرداختند. چون رژیم جهادی‌ها طبق میل شان نبود، لذا طالبان را از حجره‌های مدارس دینی

## خجسته باد روز جهانی کارگر

**روز همبستگی کارگران سراسر جهان و نماد مبارزه علیه هرگونه ستم، استثمار و نابرابری!**

**بار دیگر روز همبستگی کارگران سراسر جهان فرا رسید!**



افزایش عملیات تجاوز کارانه کشورهای امپریالیستی، ایجاد شیوه‌های تروریستی فاشیستی و شبه فاشیستی در کشورهای تحت سلطه، پیش‌برد خط و مشی مداخله‌گرانه در امور داخلی کشورهای دیگر، کوشش‌های علنی برای سرکوب جنبش‌های آزادی‌خواهانه و مقاومت‌های ضد اشغال، تعمیق تضاد میان طبقه کارگر و سرمایه‌داری بر تشديد این بحران‌ها افزوده است و می‌رود تا خرمن هستی امپریالیست‌های غدار و ددمنش را آتش بزند.

### آینده از آن ماست!

پرولتاریای جهان و نیروهای انقلابی تعیین کننده شاهراه تمدن بشریت، هستند، و ازین رو باید مبارزات قهری طبقه کارگر سمت و سوی واحدی به خود بگیرد و علیه نظام امپریالیستی و تجاوزگری‌های آن قیام نمایند.

### و اما در افغانستان:

افغانستان از سال ۲۰۰۱ میلادی کشوری است مستعمره - نیمه فئودال که تحت اشغال قوت‌های امپریالیستی (ناتو) به رهبری امپریالیزم اشغالگر لجام گسیخته امریکا قرار گرفته و یک حاکمیت پوشالی و دست نشانده بر اریکه قدرت نصب گردیده، که دمار از روزگار توده‌های مظلوم و بی دفاع سرزمنین مان را در آورده است. توده‌های مظلوم و بی دفاع این سرزمنین به اساس اعتراف خود دولت مزدور و پوشالی بیش از ۹۰ درصد نفوس کشور تحت خط فقر قرار دارند و با مشکلات مضاعف دست و پنجه نرم می‌کنند و در حالت فقر و تنگدستی به سر می‌برند.

روزی که فریاد رسای هزاران کارگر ستم دیده در سراسر جهان طنین انداز می‌شود و با خشم و خروش انقلابی شان کاخ‌های ستم را به لرزه در می‌آورند. روزی که فریادهای در گلو خسبيده هزاران کارگر ستم دیده در سراسر جهان، به هم پيوند می‌خورد و هم صدا، هم دل و هم زبان به جاده‌ها ریخته و خشم، نفرت و انزجار خویش را از نظام حاکم سرمایه‌داری و امپریالیستی حاکم بر جهان، به نمایش می‌گذارند و با نمایشات انقلابی شان قهر انقلابی طبقه کارگر را به تصویر می‌کشند تا بتوانند ازین طریق در بطن مبارزات انقلابی شان دوشادوش هم، اعم از زنان و مردان انقلابی در یک صفت واحد برای تحول انقلابی و تحقق امر آزادی و برابری گام ببردارند.

شرط هر تحول انقلابی و تتحقق امر آزادی و برابری، ورود طبقه کارگر آگاه و جنبش انقلابی کشور، در بطن مبارزات انقلابی می‌باشد. تحقق این مأمول، با توجه به شرایط دشوار کنونی و مؤلفه‌های دیگر مستلزم خودآگاهی، سازمان یابی و همبستگی جهانی طبقه کارگر است.

### پاینده باد، همبستگی جهانی طبقه کارگر در سراسر جهان!

امسال در حالی به تجلیل اول می، روز جهانی کارگر می‌رویم که در اثر شیوه‌های تولید نامناسب نظامهای امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی، توده‌های مظلوم و ستم دیده با پاندمی کرونا (کووید-۱۹) کماکان دست و پنجه نرم می‌کنند و تا کنون تعداد مبتلایان بیش از ۱۴۵ میلیون نفر و تعداد مرگ و میر ناشی از ویروس کرونا به بیش از ۳ میلیون تن رسیده است.

بحران اقتصادی جاری امپریالیستی باعث تشديد تضادهای ذات البینی میان امپریالیست‌ها در سراسر جهان گردیده و فشارهای این بحران اقتصادی بر دوش پرولتاریا و توده‌های وسیع ستم دیده در سراسر جهان سنگینی می‌کند. سنگینی این بار مضاعف بر دوش طبقه کارگر منجر به خیش و قیام علیه نظامهای مستبد و خودکامه گردیده و صدای میلیون‌ها کارگر را در سراسر جهان طنین انداز نموده است که "شورش برق است" و نظامهای حاکم سرمایه‌داری دیگر جای پایی برای آینده نسل بشر ندارد و ازین خاطر باید سرنگون گردد.

است. جوانان، پرولتاریا و توده‌های زحمت‌کش علیه ستم امپریالیستی به مبارزه برخاسته اند و بر موضع رژیم‌های ارتجاعی یورش می‌برند. این مبارزات راه را برای انقلابات دموکراتیک نوین ضد امپریالیستی، ضد صهیونیستی و ضد فیودالی باز می‌نماید.

در چنین شرایطی، برپایی انقلاب در کشورهای مختلف بخصوص افغانستان مستعمره - نیمه فئودال کنونی، وظیفه ما و تک تک نیروهای ملی - دموکراتیک نوین است.

فقط از طریق انقلاب است که می‌توان بحران‌ها را از میان برداشت.

از طریق انقلاب است که می‌توان به تمام شرارت‌های امپریالیزم نقطه پایان گذاشت

و از طریق انقلاب است که می‌توان به هدف غایی پرولتاریا و مردمان تحت ستم رسید.

برای این که بتوانیم شعار مقاومت ملی مردمی و انقلابی را در عمل پیاده نماییم باید بطور جدی علیه ستم امپریالیستی، شوونیزم جنسیتی و شوونیزم ملیتی در همه ابعاد مبارزه جدی و بی امان نماییم.

به امید این که این مبارزه هرچه عاجل‌تر و جدی‌تر صورت گیرد.

### خجسته باد روز جهانی کارگر

پایینده باد، همبستگی جهانی کارگران سراسر جهان

"کمیته مبارزه برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان"

"جنبیش انقلابی جوانان افغانستان"

"دسته هشت مارچ زنان افغانستان"

"هسته کارگری مبارز افغانستان"

اول می ۲۰۲۱ میلادی

۱۱ ثور ۱۴۰۰ خورشیدی

تحت اداره چنین حاکمیتی مزدور است که اکثریت عظیم زنان، برعلاوه ستم امپریالیستی، نیمه فئودالیزم و بورژوا بروکرات، از ستم مردسالاری نیز رنج می‌برند. تبعیضات، تعصبات و بی عدالتی‌های شدید و گسترهای از درون خانواده تا طیف وسیع گستره جامعه را در بر می‌گیرد، و در حق زنان بخصوص زنان کارگر انواع و اقسام، مظالم اجتماعی را روا داشته اند.

از طرف دیگر، در افغانستان مستعمره - نیمه فئودال کنونی، اشغال‌گران امپریالیست سفاک و خون آشام و متهدین‌شان تلاش می‌ورزند با تغییر استراتژی نظامی‌شان، شرایط سیاسی کشور را بعد از سال ۱۴۰۰ خورشیدی (۲۰۲۱ میلادی) به نفع شان رقم بزنند. به همین دلیل "مذاکرات صلح" دوچه به راه افتاد و پس از ماه‌ها چانه زنی، "توافق نامه صلح" میان اشغال‌گران امریکائی و طالبان بعنوان پیمان صلح امپریالیستی - ارتجاعی به امضاء رسید و می‌رود تا فصل جنگ از تقابل - تبانی به تبانی - تقابل تبدیل گردد و حاکمیت "پسا توافق" را که در اساس تئوکراتیک تر از رژیم کنونی است شکل دهد. حتی با تشکیل "رژیم پسا توافق" که از پیمان صلح امپریالیستی - ارتجاعی سر بلند خواهد کرد، ذاتاً عامل و حامل جنگ‌های امپریالیستی و ارتجاعی دیگری در حال حاضر و در آینده خواهد بود و فصل جدید جنگ استخباراتی امپریالیستی - ارتجاعی در سطح منطقه را رقم خواهد زد.

اعلام خروج نیروهای اشغال‌گر امریکائی و هم پیمانان اشغال‌گرشان از افغانستان که توسط "جو بایدن" رئیس جمهور جدید امریکا اعلام شد، نه به معنی پایان اشغال بل که فصل جدیدی از جنگ‌های استخباراتی، توان با مداخلات پنهان و آشکار امپریالیست‌های اشغال‌گر و کشورهای منطقه حتی پس از ایجاد رژیم "پسا توافق" هم‌چنان ادامه خواهد یافت و از ختم کامل جنگ تجاوز‌کارانه امپریالیستی - ارتجاعی و برقراری صلح در کشور خبری نخواهد بود.

همه این‌ها نشان می‌دهد در حالی که تضاد میان کار و سرمایه و تضاد میان امپریالیست‌ها تشدید گردیده است، اما تضاد عمده در جهان همانا تضاد میان امپریالیزم و خلق‌های تحت ستم می‌باشد. بحران عمومی کشورهای امپریالیستی نشان می‌دهد که کشورهای افریقا، آسیا و امریکای لاتین مرکز توفان انقلاب جهانی باقی مانده اند.

در کشورهای تحت سلطه امپریالیزم، اعتراضات، شورش‌ها و مبارزات آزادی‌بخش خلق‌ها موج نوینی یافته

## حمله ددمنشانه

### در مکتب دخترانه سیدالشهداء دشت برچی کابل را تقبیح می‌کنیم!



لجام گسیخته امریکا روی کار آمده است که در خدمت منافع اربابان امپریالیستی اش قرار دارد. این رژیم در طی ۲۰ سال گذشته از هیچ‌گونه جنایتی علیه خلق ستم دیده افغانستان اباء نورزیده بل که هر روز بدتر از روز دیگر عمل نموده است. و با تکیه بر ابرقدرت امپریالیزم جنایت گستر به پیش می‌رود. محصول این دوره تجاوز و اشغال امپریالیستی بر افغانستان مستعمره - نیمه فئودال چیز جزء درد و رنج، وحشت و اختناق، غارت و چپاول دارائی‌های ملی ، اعتیاد به مواد مخدر، فاچاق انسان، کشتار خلق ستم دیده و هزاران مصیبت دردانگیز دیگر نبوده و نیست.

با اعلام خروج نیروهای اشغال‌گر یانکی از افغانستان، جنگ‌های ارتجاعی - استخباراتی بر اکثریت ولایت کشور از جانب رژیم دست‌نشانده و طالبان افزایش یافته است، جنگ اشغال‌گرانه داعش و بقیه گروههای دهشت افکن نیز مزید بر آن‌ها گردیده است. تلفات و بار سنگین این جنگ نیز بر دوش توده‌های رنج‌کشیده افغانستان حمل می‌گردد و بیشترین قربانی را این جنگ‌ها از میان توده‌ها می‌گیرد.

حمله بر مکتب دخترانه دشت برچی کابل، یکی از جنایات جنگی علیه توده‌های بی دفاع و مظلوم این سرزمین است که پیامدش به جزء تباہی و دربداری توده‌های مظلوم و بی دفاع سرزمین ما را چیز دیگری به همراه نخواهد داشت.

حمله بی‌رحمانه دیروز که باعث قتل و کشتار فرزندان این خطه گردیده، کار هرکس که باشد، به شدت قابل تقبیح است

به اساس آخرین آمار تا صبح امروز (یکشنبه مورخ ۱۹ ثور ۱۴۰۰ خورشیدی)، تعداد قربانیان حادثه المناک دیروز در مکتب سیدالشهدا - در شهرک اتفاق واقع حوزه سیزدهم امنیتی شهر کابل به ۶۵ نفر و تعداد زخمی‌های حادثه ۱۲۲ نفر گزارش شده است.

طبق گفته شاهدان عینی، دیروز عصر سه انفجار پی در پی در نزدیک این مکتب زمانی به وقوع پیوست که دختران دانش‌آموز در حال ترک مکتب بوده اند، هیچ گروهی تاحال مسئولیت این رویداد خونین که مصدق جنایت جنگی را دارد بر عهده نگرفته و گروه طالبان نیز دست داشتن درین رویداد را رد کرده اند.

این دهشت افکنی به سلسله جنگ‌های ارتجاعی - استخباراتی است که با مداخلات پنهان و آشکار اشغال‌گران امپریالیست و کشورهای منطقه توسط اجیران شان به پیش برده می‌شود. این دهشت افکنی بیشترین قربانی را از میان توده‌های ستم دیده افغانستان می‌گیرد. تمامی این دهشت افکنی محصول تجاوز و اشغال‌گری امپریالیست‌هاست که بر مردم ستم کش افغانستان تحمیل گردیده است.

در افغانستان مستعمره - نیمه فئودال، رژیم دست‌نشانده توسط امپریالیست‌های اشغال‌گر به سرکردگی امپریالیزم

و ما این عمل نابخشودنی را به عنوان جنایات جنگی تقبیح نوین به پیش رود. فقط از این طریق است که می‌توان بقاوی می‌کنیم.

ظلم و ستم از ریشه محو و نابود کرد.

**زنده باد استقلال - زنده باد آزادی**

مرگ بر اشغال گران امپریالیست و خایین ملی  
دست نشانده شان

به پیش در راه برپائی و پیش برد همه جانبه مقاومت  
ملی مردمی و انقلابی

"کمیته مبارزه برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان  
منسویین حربیان دموکراتیک نوین افغانستان"

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان"

"دسته هشت مارچ زنان افغانستان"

"هسته کارگری مبارز افغانستان"

۱۹ ثور ۱۴۰۰ خورشیدی (۹ می ۲۰۲۱ میلادی)

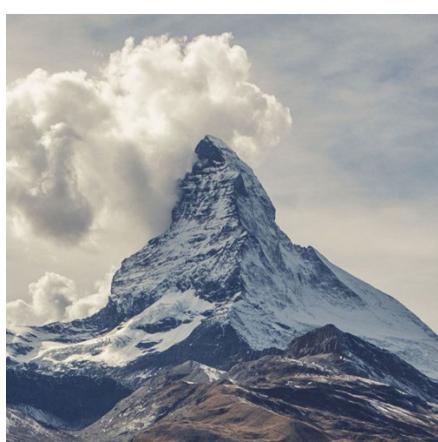
مارادر غم و اندوه خود شریک دانسته، جنازه‌های خود را دفن کنید و برای مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال گران امپریالیست و رژیم دست نشانده و اشغال گران مرتعج داعشی و تمامی نیروهای ارتقای دهشت افکن و خود فروخته به پا خیزید! زیرا یگانه راه بیرون رفت از این همه بدبختی و مصیبت فقط و فقط مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی است و بس!

این مقاومت، مستلزم همبستگی و یکپارچگی مردم مبارز و غیور این سرزمین است، که تحت رهبری پیش‌آهنگ طبقه کارگر تا بیرون راندن قهری نیروهای اشغال‌گر از افغانستان و سرنگونی رژیم دست نشانده و اعمار جامعه دموکراتیک

## ابر و کوه

شنیدم ابر تاریکی به کوهی  
سبک مغزانه زد طعن حقارت  
که: من آزاده می‌گردم سبک بال  
توئی خوابیده در بند اسارت!  
ولی کوه زمین‌گیر و فلک‌سای  
از این توهین پوچ او بر آشفت  
به گوش ابر تاریک سبک سیر  
به لفظ بی زبانان، این چنین گفت:

"منم آن کوه سر افزار مغزور  
که می‌جوشد به قلبم چشم‌نور  
شبانگه اخترو در صبح، خورشید  
سلامم می‌فرستند، دائم از دور  
اگر چه پای سنگینم ببستند  
به زنجیر سکون جاودانه  
ولی از سینه آتش‌فشارانم  
زبانه می‌کشد آتش، زبانه



ز بس از خشم میسوزد دماغم

دل هر پاره سنگم شعله خیزست

ستونم پخته تر باشد ز پولاد

ستیغ من به سان تیغ، تیز است

اگر گاهی ز جای خود بجنبم

بلرزانم زمین و آسمان را

جهانی میرود در کام آتش

نسازم رام اگر آتشفشن را

توئی آن ابر خشک بی مرود

که سیرت را معین می کند باد

به پای خویش گامی هم نرفتی

چه میلافی، منم: آزاد ، آزاد "



غازی آباد ولایت ننگرهار - ۲۴ دلو ۱۳۵۲ خورشیدی «داود سرمه»

## کارگر

—سیروس—

کارگر آینده ات بالنده است راه تو اندیشه ات رخشنده است

گرچه اکنون پر ز رنجی پر ز درد دشمنات حیله گر در هر نبرد

کارگر دیدت سوی آینده است باورت بهر جهان سازنده است

باید این بند و بساط از هم گستت دشمنان را یکسره درهم شکست

خصم دون نابود سازیم یکسره تا همه خشنود گردیم یکسره

قصر آبادی بنا سازیم ما شهر آزادی بپا سازیم ما

آ سرود مهر انسانی بخوان بانگ ختم ساز شیطانی بخوان

کارگران برپا شوید بر پا شوید بهر حق خویش همه یکجا شوید

تا بروید دشمنان این وطن تا که گردد شاد اینجا مرد و زن

## چند قرن درد

شعرنو: سیروس

نه وزنی دارد این شعرم

نه قافیه ای

ولی

درد دارد!

بار دارد!

سینه ام

شانه ام

که نه قافیه ای می‌تواند به آن برابر آید

و نه هم وزن شعری هماهنگش می‌کند

امروز

واژه‌های پر از درد و سکوت

در من فریاد می‌زنند

که در گونه‌های قافیه و در قانون‌های وزن شعری هیچ برابر نمی‌آید

تا درد این وطنِ هردم شهید را

مردمانِ رنج دیده و در سوگ نشسته را

بتواند بیان کند ...

هوار ای هموطن!

هوار ای هموطنِ رنج دیده من!

تابکی این ظلم و استبداد بُود در این وطن

تابکی با درد و ماتم، زخم ناسور و فغان بر مرد و زن

مثلِ باران، بارش خون است در هر خانه ای

تابکی میدانِ آزمایش بُود این سرزمهین؟

تابکی ما تن به تن در خون غرق گردیم و خیس؟

تابکی این خاکِ ما آلوده است با دودِ بمب؟

بس بُود چند قرن درد و تاریکی! بس بود.

ریشه‌های هرچه درد است

نشأت آن دشمن است و این نظام بد سرشت

خصم دون و این رژیم را از وطن باید که راند

بیخِ شان را ریشه کن باید نمود

هموطن! تابکی بی خانمان و دربدر



تا بکی آواره و بی پا و سر

تا بکی ویرانه باشد سرزمهین

تا بکی ظلم و سیاهی در وطن؟!

تابکی نعشِ وطن بر دوش ما؟!

نکتهای ناگفته ای در گوش ما؟!

خیز ای هم درد من ای همراهان

تا بسازیم لشکر زحمت کشان

تا برویم این همه مرداب را

تا بکوبیم ظلمت و بیداد را

بس بود این ظلمتِ سنگینِ درد !!

قرن ها این سینه ها هست پر ز رنج

آی هموطن من!

سکوت تلخ را باید شکست

درد ما است مشترک و راه ما است پر ز نور

باید برپا کرد، شور و آتشی

تا ستون های ستم نابود شود

ظلم استعمارِ دون از بین رود

این سیاه اندیشه گان گردند در گورها دفن

بعد صبحِ سرخِ خونین،

آن درفشِ خلق و آزادی شود در اهتزاز

و سرودِ فتح آزادی طنین انداز می گردد به خلق

و جشن پیروزی خلق باشد بپا

خنده های شاد خورشید و قمر، پژواکِ گوش

بار بار سبز می شود هردم چمن

هموطن، ای مرد و زن

با اتحاد و یکصدا، با این مرام خیزید بپا:

با زورِ بازو دف زنان

با جان و دل مقاومت

تا محو استعمار به پیش

به سوی آزادی روان

تا قصر آبادی و دان

گوهرشان، تا کهکشان



## جنایات مرتکب شده طالبان را تقبیح می‌کنیم!

زنان از چنگال طالبان» لاف و پتاق‌های زیادی سر دادند، ما در همان زمان بارها بیان نمودیم که این شعارهای اشغال‌گران امپریالیست یک شعار کذایی و پرده ساتری به خاطر به انقیاد در آوردن مردمان این سرزمنی می‌باشد. این را نیز مطرح ساختیم که هرگاه منافع اشغال‌گران امریکایی تقاضا نماید حاضر است از خیر تمام این شعارهای گذشته و مزدوران دیروزی اش را به قدرت باز گرداند. اینک بعد از بیست سال، اشغال‌گران امریکایی با بازی‌های شیطنت‌آمیز پشت پرده قدرت را دوباره به طالبان تفویض نمودند. اشغال‌گران امریکایی بعد از امضاء «توافق‌نامه صلح» با طالبان در قطر، به این نتیجه رسیدند که طالبان نسبت به رژیم پوشالی اشرف غنی بهتر می‌توانند منافع شان را در افغانستان و منطقه تامین نمایند. روی همین مصلحت اندیشی، در قطر بطور سری با طالبان توافق نموده که قدرت سیاسی را بدون دردسر به طالبان تسلیم نمایند.

قبل از این که شهر کابل سقوط نماید سه هزار نیروی نظامی امریکایی بتاریخ ۲۴ اسد در میدان هوایی کابل پیاده گردید و بتاریخ ۲۵ اسد دو هزار و هشت صد (۲۸۰۰) نیروی نظامی دیگر شان نیز به آن‌ها ملحق شد. این نیروها در اولین اقدام شان ارگ ریاست جمهوری را در کنترول خود گرفته و سپس تمام نیروهای نظامی پی‌پی اس (PPS) ارگ را خلع سلاح نمودند و اشرف غنی مزدورشانرا با خود به مکانی نامعلومی منتقال داده و بعداً به خارج از کشور فرستادند. به این طریق قدرت سیاسی را دو دسته بدون شلیک یک مرمی به طالبان تسلیم نمودند.

اشغال‌گران امریکایی هیچ‌گاه از منافع خود در افغانستان نمی‌گذرند، آن‌ها خواهان تطبیق «توافق‌نامه امنیتی» و «توافق‌نامه استراتیژیک» توسط طالبان اند، که بدون شک طالبان به این خواست گردن می‌نهند و امریکا می‌تواند شکست مفتضحانه خود را از این طریق توجیه نماید. در چنین صورتی حالت مستعمراتی کشور به شکل خفیفتر مانند دوران استعمارگران انگلیسی باقی خواهد ماند.

زمانی که اشغال‌گران امریکایی مطمئناً اعلام می‌نمایند که ضرور است به افغانستان برگردند، این بدان معناست که استخبارات امریکا برای رهبری دولت طالبانی به افغانستان بر خواهد گشت و پایگاه‌های نظامی و کنترول حریم هوایی افغانستان طبق «توافق‌نامه امنیتی» در افغانستان پا بر جا خواهد ماند.

بعد از این که طالبان قدرت سیاسی را در افغانستان قبضه نمودند، اکثریت نیروهای ارتجاعی، خائن و میهن فروشن رژیم دست‌نشانده بشمول امralله صالح به خاطر تامین منافع شان به پنجشیر فرار نمودند و ولایت پنجشیر را به عنوان آله فشار بر طالبان (امریکائیان نیز با این کار موافق بودند) به عنوان پایگاه «مقاومت» انتخاب نمودند و از این

امپریالیست‌های اشغال‌گر به رهبری امپریالیزم اشغال‌گر امریکایی با استفاده از حادثه یازدهم سپتember ۲۰۰۱ بمتابه روپوشی توانستند حملات تجاوز‌کارانه و اشغال‌گرانه ارتجاعی وسیعی را به افغانستان آغاز نمایند.

نیروهای اشغال‌گر امریکایی و انگلیسی با استفاده از مدرن ترین و مخرب ترین سلاح‌ها و تجهیزات نظامی، شامگاه هفتم اکتبر ۲۰۰۱ حملات سنگین شان را بالای افغانستان شروع کردند و نیروهای چندین قدرت امپریالیستی دیگر نیز به این جنگ تجاوز‌کارانه پیوستند و چند کشور آسیای میانه و پاکستان، علاوه از آب‌های بحیره عمان و خلیج، محل استقرار نیروهای مهاجم شده و بصورت پایگاه‌هایی برای حمله به افغانستان در آمدند. بالاخره این حملات تجاوز‌کارانه امریکایی‌ها و متحده‌نیانشان به امارت اسلامی طالبان خاتمه داد و افغانستان را به اشغال شان در آوردند.

پس از آن که افغانستان اشغال گردید، اشغال‌گران امپریالیست به رهبری امپریالیزم اشغال‌گر امریکا به فکر روی کار آوردن یک رژیم دست‌نشانده گردیدند. به تاریخ اول جدی (۱۳۸۰ ۲۲ دسامبر ۲۰۰۱) رژیم دست‌نشانده شان را بر کرسی اقتدار نشاندند. این رژیم پوشالی مانند رژیم‌های پوشالی شاه شجاع و ببرک کارمل، صحنه آرای سیاسی کشور اشغال شده و پرده فریبی برای مردمان به انقیاد کشیده شده گردید.

با فروپاشی امارت اسلامی طالبان و حاکم شدن یک رژیم کاملاً دست‌نشانده، در ذهنیت عامه مردم این تصور کاذب به وجود آمد که اشغال‌گران امپریالیست این کشور را به یک کشور «آزاد و مترقبی» تبدیل خواهد نمود. تاریخ بیست سال گذشته کشور به خوبی بیان‌گر آنست که علاوه بر این که از «آزادی» و «ترقبی» خبری نیست، بل که بعداز گذشت بیست سال وضعیت نامطلوبی دست به گریبان اکثریت مردمان ستم‌دیده این سرزمنی شده است. تفاوت‌های طبقاتی به اوج خود رسیده و استثمار بی‌رحمانه اکثریت زحمت‌کشان کشور را از پای درآورده است. با در نظر داشت این وضع اکثریت مردمان این سرزمنی نه تنها در آسایش به سر نمی‌برند بل که از این حالت در رنج اند.

هرگاه تاریخ کشور را ورق زنیم به خوبی مشاهده می‌کنیم که هر صفحه از تاریخ افغانستان، از سیاست و ددمنشی متجاوزین و اشغال‌گران بیرونی و جباریت و ستم‌گری سبعانه رژیم‌های دست‌نشانده حاکم و سرگذشت غم انگیز و پر درد و رنج توده‌های ستم‌دیده این کشور حکایت می‌کند.

اشغال‌گران امپریالیست به رهبری امپریالیزم اشغال‌گر امریکا بیست سال تمام با استمرار حاکمیت ضد مردمی شان، خلق‌های افغانستان را به ددمنشانه‌ترین شکل مورد سرکوب، قتل و غارت قرار دادند. و از «مبازه علیه تروریزم» و «آزادی

طوری که مشخص است طالبان اصلاً به محاکم عدلي ساخته و پرداخته خود هم احترامی ندارند. به همین دليل هرچه دل شان خواست و منافع شان تقاضا نمود همان می کنند. از يك طرف مظاهره زنان را محکوم می کنند و می گويند که باید جواز تظاهرات از محاکم عدليه و وزارت داخله گرفته شود و از سوی ديگر اسیران جنگی را خودسرانه اعدام می نمایند و افراد ملکی را به کوچ اجباری وادر می سازند. کوچ اجباری مردم ستم دیده پنجشیر نه اقدام اولی طالبان است و نه آخری خواهد بود. به تاريخ ۲۲ اسد ۱۴۰۰ خورشیدی (۱۴ سپتامبر ۲۰۲۱ ميلادي) به مردم ستم دیده ولسوالی گيزرو اولتيماتوم دادند که تا نه (۹) روز ديگر ولسوالی را ترك کنند. در حالی که در ولسوالی گيزرو هیچ مقاومت مسلحه بوجود نیامد و مردم ولسوالی گيزرو بطور مسالمت آمیز به طالبان تسليم شدند. به همین ترتیب کوچ اجباری مردم دایکندي نیز حکایت از چنین وضعیتی دارد.

کوچ اجباری مردم و کشتار اهالي ملکی در پنجشیر و سایر ولايات افغانستان هر آن و لحظه آين مسئله را ثابت می سازد که جنایت، زورگويي و قتل و کشتار مردمان افغانستان به طور کلي جزء خصايل ماهوي نieroهاي ارجاعی متحاوز و اشغال گر امپرياليستي و تمامي نieroهاي ارجاعی محسوب می گردد. جنایاتي که چند دهه قبل سوسیال امپرياليست هاي شوروبي و رژيم پوشالي شان انجام دادند و جنایاتي که ديروز امپرياليزم لجام گسيخته امريكا مرتکب شد و جنایاتي که امروز طالبان مرتکب می شوند همه و همه ناشي از خصايل ماهوي جنایت کارانه است که توسط امپرياليزم و خائنين ملي و ارجاع در افغانستان بوقوع پيوسته و خواهد پيوست.

دهشت افگانيها، خانه تلاشیها و گلوله باران نمودن خانه های توده های بی دفاع، معمولاً از میان زنان، پیرمردان و اطفال قربانی می گیرد. منسوبین این نieroها، هراس افکن و دهشت افکن بالقوه و بالفعلي هستند که نه تنها زنان و دختران مناطق جنگی، بل که پسران و مردان این مناطق را نیز پيوسته مورد تهدید قرار می دهند.

از سوی ديگر جنایات کاران ديروزی چون امرالله صالح، امان الله گذر، حاجی الماس زاهد و.... کسانی اند که با تمام تجهيزات و سلاح ها به پنجشیر فرار نموده و از آن جا شعار ميليتی را بلند کردند. يا به عبارت ديگر ميليت تاجيك را در مقابل ميليت پشتون قرار داده و از اين طريق به جنگ ارجاعی داخلی دامن زده اند. جنگی که در پنجشیر علم گردیده جنگی است ارجاعی داخلی که در میان زحمت کشان کشور جدایی بنام ميليت ايجاد نموده و در آخرین تحليل به نفع امپرياليزم و تمامي جنایت کاران تمام می شود، و توده های زحمت کش را بنام ميليت در مقابل يك ديگر قرار می دهد. ما اين جنگ را به عنوان يك جنگ ارجاعی داخلی محکوم نموده و از جنگ مقاومتی که حامل نام ميليتی نباشد حمایت می نمائیم.

"کميته مبارزه برای ايجاد هم آهنگی و اتحاد میان منسوبین جريان دموکراتیک نوین افغانستان" معتقد است که فقط

طريق به جانه زنی به خاطر سهييم شدن به دولت طالبانی، با طالبان را آغاز نمودند. چون "جبهه مقاومت" پنجشیر طبق ميل طالبان عمل نکرد، لذا طالبان تمام دروازه های گفتگو و مفاهمه را بستند و از شش جهت بالاي پنجشیر حمله نمودند.

طالبان برای حمله به پنجشیر نيري نظامی از ولايات هلمند، قندهار، وردک، لوگر ... اعزام نموده و به پنجشیر حمله نمودند. زمانی که طالبان به پنجشیر حمله نمودند و ولايت پنجشیر را تسخیر کردند، جنایات متعددی از قبيل مسدود نمودن راه مواصلاتی به منظور نرسيدن مواد خوارaki به پنجشیر، قطع شبکه مخابراتی به منظور اين که جنایات شان بر ملا نگردد، اعدام اسیران جنگی ( هيچ نيري حق ندارد که اسیران جنگی و لو جنایت کار را اعدام نماید. در صورتی که عليه اسیر جنگی کدام شاكي وجود داشته حکم در مورد جنایتش از طرف قانون و محکمه آن هم بطور علنی گرفته می شود). و کوچ اجباری مردم بی دفاع پنجشیر انجام دادند. اين همه جنایاتی است نابخشودنی و جنایت جنگی محسوب می گردد. نieroهاي نظامی که از ولايات مختلف به پنجشیر فراخوانده شدند، در مرکز ولايت پنجشیر جابه جا گردیده اند. وضعیت مردم پنجشیر روز به روز به خامت گرائیده و حتی مردم نانی برای خوردن ندارند. اين وضعیت نه تنها در پنجشیر، بل که دامن کل ولايات را گرفته است و به احتمال قوي که در زمستان امسال قحطی در سر تا سر افغانستان مستولی گردد.

طالبان نه تنها در پنجشیر مرتکب جنایات جنگی گردیدند، بل که در هلمند، قندهار، کنر، پکتیا و... نيز دست به چنین اعمال جنایت کارانه زدند، حتی در اسپین بولدک ولايت قندهار دوصد نفر مفقود الاثر شدند.

بكاربرد قوه قهریه و سركوب توده های ستم کش در افغانستان به يك فورمول عام تبدیل گردیده است. تاريخ افغانستان شاهد و گواه چنین ستم و سركوب گري ها بوده که گاه با شدت هرچه بيش تر و گاه به شكل خفيف تر آن ادامه يافته است. در ظرف چهار دهه اخير متاسفانه که اين وضعیت وخیم تر گردیده و جنگ و خونريزی از شدت و حدت بيش تر برخوردار گردیده است.

طالبان مستثنی از اين قاعده نیستند، آنها به خاطر تحکیم قدرت و تامین منافع اربابان شان از هيچ جنایت، سبعیت و ددمنشی دریغ نخواهند کرد، و از نسل کشي در داخل افغانستان نيز ابایی ندارند.

هراس افگاني در میان اهالي ملکی، يکي از خصايس هميشگي امپرياليزم و تمام نieroهاي ارجاعی است. طالبان قبل از رسيدن به قدرت هر مسیری که در دست شان بود، به اهالي ملکی محل عبور شان برخورد هراس افکنانه و دهشت افکنانه داشتند، بسياري از جوانان را در مسیر شاهراه پياده نمودند و كشتنند. به همین ترتیب هر ولايتی که به دست طالبان افتاد، اهالي ملکی را نيز مورد هراس افکني و دهشت افکني قرار دادند.

طغیان مردم ستم دیده و زنان بر ضد ستم و بیدادگری طالبان درست و به جاست و باید از آن حمایت کرد و بیدادگری طالبان را به شدیدترین وجه تقبیح نمود.

"کمیته مبارزه برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان" به صراحت کامل دهشت افکنی، کوچ اجباری و اعمال خشونت‌بار طالبان را به شدیدترین وجه تقبیح می‌نماید.

### هم وطنان و میهن پرستان!

هرگاه اعتراضات و مقاومت در برابر ستم و بیدادگری جدا از مسائل سیاسی، اتحاد مستقلانه زحمت‌کشان کشور در نظر گرفته شود، و این اعتراضات تحت رهبری انقلابی حرکت نکند، هیچ نتیجه مطلوبی به بار نخواهد آورد. تاریخ افغانستان به خوبی این نکته را روشن ساخته که جان فشنایی و قربانی دادن توده‌های زحمت‌کش علیه اشغال‌گران و خائنان ملی در چهار دهه گذشته هیچ نتیجه مطلوبی به بار نیاورده است. هرگاه یک نیروی ارتجاعی و میهن فروشی سرنگون گردید، جایش را دیگری گرفت. این حرکت در ظرف چهار دهه گذشته چندین بار تکرار گردیده است.

هرگاه اعتراضات با دیدگاه سیاسی انقلابی توان باشد، هیچ نیرویی ارتجاعی نتیجه زحمات شما را نخواهد دزدید. زیرا این اعتراضات به مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی منجر می‌گردد و بالاخره بنیان ستم و ستم‌گران را بر خواهد چید و بیرق انقلاب دموکراتیک نوین را در سراسر افغانستان به اهتزاز در خواهد آورد.

تعدادی از روشن‌فکران مأیوس و یا روشن‌فکران وابسته به امپریالیزم بیزاری خود را از سیاست اعلام می‌نمایند. تلاش این گونه روشن‌فکران نه تامین کننده منافع توده‌ها، بلکه تامین کننده منافع امپریالیزم در جامعه است. برشت در مورد کسانی که از سیاست انقلابی دوری می‌گزینند و از سیاست بیزاری خود را اعلان می‌نمایند چنین می‌نویسد:

«وی کور و کر است. درک سیاسی ندارد و نمی‌داند که هزینه‌های زندگی از قبیل قیمت نان، مسکن، دارو و درمان همگی وابسته به تصمیمات سیاسی هستند. او حتی به جهالت سیاسی خود افتخار کرده، سینه جلو می‌اندازد و می‌گوید که: «از سیاست بی‌زار است».

چنین آدم سبک مغزی نمی‌فهمد که بی‌توجهی به سیاست است که زنان فاحشه و کودکان خیابانی می‌سازد، قتل و غارت را زیاد می‌کند و از همه بدتر بر فساد صاحبان قدرت می‌افزاید.»

بناءً هر مسئلهٔ که بوجود می‌آید باید جنبه‌های سیاسی و طبقاتی اش را جستجو نمود و آن‌گاه بطور علمی، دقیق و همه

جنگی می‌تواند زنجیرهای اسارت را درهم شکند و توده‌ها را از قید ظلم و ستم برهاند که جنگ مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی علیه نیروهای متحجر امارت اسلامی طالبان و حامیان اشغال‌گر شان باشد.

تعدادی از جنایت‌کاران مانند پسر جنرال جرأت، عبدالحمید خراسانی، مولوی مسیح الله، قوماندان میرزا رحیم، جنرال خلیل خطاب، قوماندان مهربان، قوماندان ملک و شمس الحق که تا دیروز زیر بیرق اشغال خزیده بودند و از جمله انقیاد طالبان بودند و جنایات بی‌شماری را مرتکب شدند و از ترس طالبان به پنجشیر فرار نمودند، چون با امرالله صالح مخالفت داشتند و امرالله صالح را احمد مسعود در بغل گرفت، با طالبان روابط برقرار کردند، طالبان با هم کاری این افراد توانستند که پنجشیر را تصرف نمایند و جنایات متعددی را مرتکب شوند.

زمانی که طالبان پنجشیر را تصرف نمودند تعدادی از جوانان را مانند اسپین بولدک قندها، پکتیا و کنر با خود به جای نامعلومی انتقال دادند، که تا کنون از سرنوشت این جوانان خبری نیست. طبق گفته شواهد عینی تعداد از طالبان در پنجشیر به زبان اردو صحبت می‌کنند. به صراحت نمی‌توان گفت که این افراد مربوط به اردوی پاکستان است، یا احزاب اسلامی پاکستان و یا این که طالبان پاکستانی. به احتمال قوی که این نیروها همان طالبان پاکستانی که در صفوون طالبان افغانستانی همراه مخالفین طالبان می‌جنگند، باشند.

بعد از این که پنجشیر به تصرف طالبان در آمد، احمد مسعود گفت: «ما جنگ چریکی می‌کنیم و از طریق هوا اكمال می‌شویم» صحبت احمد مسعود بدان معناست که دهلیز اکمالاتی تاجیکستان به روی «جبهه مقاومت» در پنجشیر باز است. این جبهه از طریق تاجیکستان تجهیز می‌گردد.

بناءً از همین اکنون مشخص است که کشورهای منطقه حسب منافع امپریالیزم در افغانستان به دخالت پرداخته اند. این امر باعث کشمکش میان امپریالیزم امریکا و متحدین غربی اش با امپریالیزم روسیه و سوسیال امپریالیزم چین در افغانستان گردیده و جنگ‌های خونین دیگری را در پی خواهد داشت.

موج فزاینده اعتراضات ضد جنایات هراس‌افگانانه طالبان در داخل و خارج افغانستان روز به روز شدت بیشتری به خود می‌گیرد. این اعتراضات قابل تقدیر است. این موضوع را برشت در چند جمله زیبا چنین بیان نموده است:

«بزرگترین بدیختی آدمی این است که در برابر ستم جرأت طفیان را از دست دهد.

جان کلام!

زنگی اینجا است که طغیان بر ضد بیدادگری دوام یابد. لحظه‌ای که انسان ستم را به آسانی تحمل کند آن زمان شوم ترین دوره حیاتش آغاز می‌گردد.»

نگوئیم. مبارزه علیه پاکستان و بقیه کشورهای منطقه باید در تابعیت از مبارزه علیه امارت ملاشاہی طالبانی و متحدهن اشغال‌گرshan پیش برده شود. زیرا جنگ و خشونت در افغانستان از طرف سوسیال امپریالیزم «شوروی» اشغال‌گران امپریالیست تحت رهبری امپریالیزم امریکا بر مردم این کشور تحمل گردیده است.

### هموطنان عزیز:

هرگاه اعتراضات و مبارزات مردم زحمت‌کش افغانستان تحت رهبری پیش آهنگ پرولتاریا قرار نگیرد، به هیچ‌وجه نمی‌تواند به ستم در افغانستان نقطه پایان بگذارد. یگانه راه برای از بین بردن ستم فقط بسیج همگانی توده‌ها و برپایی مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی تحت رهبری پیش آهنگ طبقه کارگر می‌باشد. پس بیائید تا در این راه باهم متحد شویم.

## مرگ بر رژیم پوشالی طالبان و متحدهن اشغال‌گرshan

### دست مداخله گران کشورهای همسایه از افغانستان کوتاه باد

## کمیته مبارزه برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان

۱۴۰۰ / ۷ / ۲ خورشیدی

۲۰۲۱ / ۹ / ۲۴ میلادی

جانبه به بررسی آن پرداخت. برایوضاحت بهتر این مطلب، به صحبت وزیر خارجه امریکا توجه نمائید.

وزیر خارجه امریکا صراحتاً بیان می‌دارد که: «مأموریت نظامی امریکا در افغانستان پایان یافت، مأموریت دیپلماتیک جدید ما در افغانستان آغاز می‌گردد». و یا این که می‌گوید: «ما کانال‌های ارتباطی خود را با طالبان حفظ می‌کنیم». و «ضرورت است که به افغانستان بر گردیم».

کسانی که دید سیاسی دارند و مسیر انقلابی را به پیش می‌برند، دقیقاً می‌دانند که صحبت وزیر خارجه امریکا بدان معناست که هیچ‌گاه از منافعش در افغانستان دست کشیدن نیست. و دقیقاً درک می‌کند که برگشت شان در افغانستان به معنای پیاده نمودن نیروی نظامی نیست، بل که به معنای برگشت نیروی استخباراتی اش می‌باشد. به همین ترتیب حفظ روابط دیپلماتیک از همین چیز صورت می‌گیرد، چنان‌چه یک روز قبل از آمدن رئیس آی اس آی (ISI) رئیس سیا (CIA) به افغانستان سفر می‌کند. طالبان اطاعت خواهد نمود. این بدان معنا نیست که پاکستان هیچ منفعتی در افغانستان ندارد و هیچ گونه مداخلاتی در امور افغانستان نمی‌کند. البته مشخص است که کشورهای وابسته به شمال ایران و پاکستان هیچ‌گاه نمی‌توانند مستقلانه از بادران امپریالیستی شان تصمیم بگیرند. امریکا نه تنها از طریق قطر روی طالبان کار می‌کند تا طبق میل اش طالبان به تعهد "تواافقنامه صلح" در دوچه و بقیه تفاوقات زیر پرده پابند باشند، بل که از طریق پاکستان نیز همین کار را می‌کند. وقتی وزیر خارجه امریکا می‌گوید: «امریکا روابط خود را با پاکستان بازنگری می‌کند». هدف اصلی وزیر خارجه از این صحبت این است که در زمان اشغال افغانستان توسط امپریالیست‌ها به سرکردگی امپریالیزم امریکا به هند نقش بر جسته‌ای داد، این کار امریکا سبب شد که پاکستان از امریکا فاصله گرفته به سوسیال امپریالیزم چین نزدیک شود، روابط امریکا و پاکستان به حدی خراب شد که پاکستان را شامل لست خاکستری نمود. امریکا می‌خواهد این روابط را بازیابی نماید، یعنی نقش پاکستان در افغانستان را نادیده نگیرد و از طریق نقش پاکستان پلان هایش را در رژیم طالبانی پیاده نماید.

هدف امریکا در افغانستان و منطقه، حمایت از بنیادگرایی، تحکیم قدرت سیاسی بنیادگرایی و متشنج نمودن اوضاع کشورهای منطقه است. امریکا تلاش دارد تا از طریق افغانستان، بنیادگرایی را در کشورهای منطقه تحت حمایت خود قرار دهد و به گمان اغلب که امریکا پای داعش و القاعد را به کشورهای منطقه و بخصوص چین و روسیه بکشد.

بناءً هر اعتراضی که عرض اندام می‌نماید، باید علیه رژیم طالبانی و متحدهن اشغال‌گرshan شعار بدنهند، نه تنها علیه طالبان. این بدان معنی نیست که از نقش مداخله گرانه پاکستان و بقیه کشورهای منطقه چشم پوشی کنیم و چیزی

## عنوان

### صفحه

» .... هدف عالی و دورنمای غایی بشریت  
پیش رو از دیر زمانی به این طرف رسیدن به جامعه  
جهانی بدون طبقات و فارغ از هر نوع استثمار و ستم  
طبقاتی، ملی و ملیتی و جنسیتی بوده و هست و در  
مواجهه با چالش‌های عمیق و گسترده مخاطره آمیز  
و دست‌یابی به فرصت‌های عظیم تاریخی ادامه یافته  
است. تجارب انقلابی باریار ثابت ساخته است که  
رهبری اصولی مؤفقاره و پیش‌روندۀ در این مسیر  
مبازراتق طولانی و پر پیچ‌وخم و پر فرازونشیب، بدون  
هدایت و رهبری پیش‌آهنگ انقلابی آگاه، کارکشته و  
پی‌گیر در مبارزه، نمی‌تواند ممکن و میسر باشد.  
پیش‌آهنگ انقلابی باید قادر باشد که در عین حفظ  
دایمی دورنمای غایی مبارزاتی، در هر مرحله مشخص  
مبازره، تیوری‌های اندیشه‌های پیش‌رو عصر را با  
شرايط مشخص کشور و انقلاب کشور با مهارت تلفیق  
نماید و نقش انقلابی کشوری، منطقه‌یی و بین‌المللی  
خود را با اصولیت و شجاعت بر عهده بگیرد. بدون  
نقش رهبری کننده این پیش‌آهنگ انقلابی، کشتی  
مبازرات دموکراتیک نوین در کشور فاقد استقامت  
استراتژیک و قطب‌نماهی هدایت کننده خواهد بود و  
خواهد شد و در تلاطمات توفان‌های اوقيانوس‌های  
بی‌کران رزم و پیکار انقلابی به رهگمی خواهد افتاد و  
عاقبت درهم کوییده خواهد شد. «

«کمیته مبارزه برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان  
منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان»

« ۱۳۹۸ حمل ۲۲ »

- به قدرت رسیدن اسرار آمیز طالبان، بیرون رفتن خفت باز امریکا  
و بازی‌های پشت پرده ..... ۱۹
- قربانیان بی دفاع جنگ ارجاعی داخلی - استخباراتی ..... ۲۳
- قتل عام مردم بی گناه بدخشان را به دست نیروهای مسلح رژیم  
دست‌نشانده به شدت تقبیح می‌کنیم ..... ۲۴
- اشغال گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده مسبب اصلی تمام  
بدبختی‌های کنونی مردم افغانستان می‌باشد ..... ۲۶
- خجسته باد روز جهانی کارگر روز همبستگی کارگران سراسر  
جهان و نماد مبارزه علیه هرگونه ستم، استثمار و نابرابری ! ..... ۲۹
- حمله ددمنشانه در مکتب دخترانه سیدالشهداء دشت برچی کابل  
را تقبیح می‌کنیم ! ..... ۳۱
- ابروکوه (شعری از زنده یاد داوود سرمد) ..... ۳۲
- کارگر ..... ۳۳
- چند قرن درد ..... ۳۴
- جنایات مرتکب شده طالبان در افغانستان را تقبیح می‌کنیم ..... ۳۶

وبسایت رسمی کمیته مبارزه برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان

[www.afghanistanrmy.org](http://www.afghanistanrmy.org)

آدرس ارتباطی با ما :

[strugglecommittee4@gmail.com](mailto:strugglecommittee4@gmail.com)